

به مناسبت مهر ، ماه شکفتن علم و دانش

آموزش و پرورش و منزلت معلم

توسعه ی جامعه در زمینه ی اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی در هر کشوری به توسعه‌و پیشرفت آموزش و پرورش آن کشور بستگی دارد . آموزش و پرورش یکی از اساسی ترین پایه‌های توسعه ی هر جامعه است. اگر کشوری توسعه یافته است ، حتما از بستر آموزش و پرورش توانسته است به سر منزل مقصود برسد .

اگر امروز عصر ما ، عصر اطلاعات و تکنولوژی و فناوری لقب یافته است، باز توسعه هر کشور از مسیر آموزش و پرورش میسر است .اگر کشوری توسعه نیافته یا عقب مانده است باید قبول کرد که حتما، مسئولینش نظر نبنادی و اساسی بر آموزش و پرورش کشور ندارند ، و آن را به عنوان اصل پیشرفت و توسعه نمی‌دانند .

محل است که آموزش و پرورش کشوری پیشرفت کرده باشد ولی آن کشور توسعه نیافته باشد . اگر کشورهایی بدون توجه به آموزش و پرورش توسعه پیدا کرده باشند ، مقطعی بوده و پس از مدتی از پیشرفت باز خواهند ماند .

در ایران به وزارت آموزش و پرورش با توجه به حجم پرسنل و دانش آموزان بعنوان یک وزارت تخته ی درجه چندم می‌نگرند با اینکه همه مسئولین در صحبت به پیشرفت جامعه از بستر آموزش و پرورش واقف هستند ولی برای پیشبرد آن کاری اصولی و اساسی انجام نمی‌دهند. بلکه بعضی مواقع چوب لای چرخ پیشرفت آن نیز قرار می‌دهند. در عمل نظر اجمالی به آموزش و پرورش ندارند زیرا از نظر ایشان هزینه بزرگی را می‌طلبند تا بتوانند به آسانی به جاسوق داده شود. اگر این هزینه را با توجه به افراد تحت پوشش در نظر بگیریم قابل قیاس با وزارتخانه های دیگر نیست . وزارتخانه های دیگر نیز باید به پیشرفت آموزش و پرورش کمک کنند .

<div><div> </div><div></div></div>		<div><div> </div><div></div></div>	
	<p>معلم یکی از رکن های اساسی آموزش و پرورش است که بعنوان عامل اصلی پیشرفت و توسعه ی هر جامعه پذیرفته شده است. زیرا او پایه و اساس حرکت فراگیران به حساب می آید. معلم انگیزه فراگیری در دانش آموز ایجاد می کند، راهنمای اوست ودانش آموز حرف و حرکت معلم را بعنوان اولین و بهترین الگو می پذیرد .</p> <p>به گفته بزرگان دین معلم نقش انبیا، را دارد و کلامش بیش از کلام پدر و مادر در دانش آموز نفوذ دارد. در کشورهای پیشرفته و توسعه یافته به معلم با دید دیگری می نگرند و برای او احترام و جایگاه خاصی در جامعه قائل هستند و از نظر در آمد و معیشت زندگی در بین کارکنان سایر مؤسسات اگر طراز اول نبستند ولی در رتبه های بالا قرار دارند. در ایران معلم از نظر معیشت و جایگاه اجتماعی، یک شهروند درجه چندم به حساب می آید. و به قول وزیر اسبق آموزش و پرورش در روز معلم : ”بیشترشان زیر خط فقر زندگی می کنند “ چنین جایگاهی برای معلم، جمله مارا به چالشهای جبران ناپذیری مواجهه نمی کند ؟!</p> <p>برقراری عدالت اجتماعی و رفع تبعیض بین معلم و سایر کارکنان اداری و ستادی آموزش و پرورش و کارکنان سایر وزارت تخانه ها توقع زیادی است ؟!</p> <p>معلم می خواهد که مسئولین به خواسته بر حق او گوش فرا دهند تا او با خطاری آسوده از دغدغه معیشت و حرمت انسانی اش به آموزش و پرورش و آینده سازان این مرز و بوم خدمت نماید. دانش آموزان را برای ایرانی آباد و سربلند، در دنیای امروز و فردا آماده سازد تا در برابر خدا و ملت بزرگوار ایران سرفراز باشد.</p> <p>تألیف: ع.ا</p>		<div><div> </div><div></div></div>

مدیران طبق چه قانونی معلمان معترض را در اختیار اداره قرار می دهند ؟

افسوس که نظارت بر کار این گونه مدیران اعمال نمی شود و محصول این شیوه مدیریت اینست که لشگری از دانش آموزان بی انگیزه تحویل جامعه می شود و لطمات چند سویه و نامرئی به جامعه وارد می شود .

نظام مدیریتی ما ، عقلایی و مطلوب نیست ، پست های سازمانی بر اساس تخصص و شایستگی تقسیم بندی نشده است . نظام پیشرفت شغلی و تعریف روابط سازمانی از روابط شخصی و جلویگری از قدرت دلخواه و خراج از ضوابط و ایجاد تغییر در مهارت معلمان و ارتباط صحیح بین مدیران و معلمان وجود ندارد . وظایف و حدود اختیارات مدیر معلوم نیست و نظارتی بر رفتارهای سازمانب بصورت افقی و عمودی و قابل کنترل نیست.

عقب ماندگی نظام مدیریتی در پاسخگویی به نیازهای متبنا به معلمان و توجه نکردن برنامه ریزان نظام آموزشی به تخصصهای مورد نیاز در پیکره نظام آموزشی و پرورشی باعث اتلاف سرمایه های انسانی گردیده است . بدون شک اصلاح آموزش و پرورش جز با بهبود سیستم مدیرت، توزیع قدرت، نظارت مستمر و صادقانه و اصلاح وضعیت منزلتی و معیشتی معلمان ممکن نخواهد بود . سؤال ما از مسئولان آموزش و پرورش این است: کدام بخشنامه اداری و کدام قانون به مدیر حق می دهد معلم را در اختیار اداره قرار دهد و امنیت شغلی او را به خطر اندازد ؟
”منتظر پاسخ وزارت آموزش و پرورش جهت اطلاع رسانی به معلمان هستیم .

محمد

دست های گره خورده

نبود بچه های قد ونیم قدی که مٔ همه ی بچه های دیگه “ می خوان “ م چیکار دارن که بابا شون چیکاره ست ؟
اگه نبود یه دریا نفت و یه هوا گاز زیر سقف زمستون ، اگه نبود چک پولای یی که مٔ ریگ بیابون تو کوچه و خیابون دست به دست بشن ، اگه نبود ماشینای مدل با لا ی رنگانگی که تو شبای خیابونا دلشون نیست هر خرسواری سوار شون بشه ، اگر نبود کبوترای بی زبونی که زبون ما بی زبونا شدن و به آ سمون خدا پر کشیدن ، اگه نبود یه کوله بار قسط و وام و درد و مرض که پشت دیوار خونه هامون صف کشیدن ،



فرهنگیان

رئیس جمهور عزیز :

طبق رویه چند سال اخیر ، در مراسم آغاز سال تحصیلی ، پرششی از طرف شما مطرح و برای پاسخ آن فراخوان عمومی اعلام می شود . به عنوان یک معلم از شما خواهش می کنم امسال در آغاز سال تحصیلی جدید پرشش نکنید زیرا :

۱- پرشش نکنید . چون خود معلم ها پرشش زیادی دارند که باید به آنها جواب داده می شد ، ولی یا جواب داده نشده و یا پاسخ ها ، قانع کننده نبوده است .

۲-پرشش نکنید ، زیرا در شرایطی که گاهی حقوق معلمان را تا اواخر برج هم نمی توانند بدهند ، برای پرشش حضر تعالی ستاد تشکیل می شود و علاوه بر حرف ، کلی وقت و نیرو ، هزینه های زیادی هم برای آن مصرف می شود .

۳-پرشش نکنید ، چون مملکت ما ، مملکت تشریفات ، ظاهر سازی است . اگر تلاش هایی که برای پرشش مهر صورت می گیرد و امکاناتی که برای آن صرف می شود از روی صداقت و تعهد باشد ، باز تا حدودی قابل تحمل است اما …

۴- پرشش نکنید ، چون نتایج این پرششها ، ما را به جایی نمی رساند . اصلا چه کسی قصد



دارد از این پاسخ ها و نتایج این پرششها استفاده ای بکند ؟

۵-پرشش نکنید ، چون نه پاسخ جدی گرفته می شود و نه به پرششهای برخاسته از این پاسخ ها ، کسی جواب می دهد و البته نه کسی به پرششها و مطالبات قبلی کودکان و نوجوانان و جوانان پاسخ داده است .

۶-پرشش نکنید ، چون دانش آموزان آن قدر مسابقات هشت گانه و نه گانه و ورزشی وغیره دارند که سرشان با آن گرم است و یا می توان از این پرشش صرف نظر کرد و یا آن را در قالب همان مسابقات اجرا نمود تا کار به تشکیل ستاد و همایش و چیزهای دیگر نکشند .

۷- پرشش نکنید چون این پرشش و پاسخ ،

پیام مهر

کانون فرهنگیان استان اصفهان

دفاتر به منظور شروع فعالیت .

کانون فرهنگیان اهدافی را نیز دنبال می کند که اهم آن عبارتند از :

× تلاش در جهت فراهم نمودن امکانات و تسهیلات لازم برای فرهنگیان در همه زمینه های تعریف شده در اساسنامه کانون .

× انعکاس مشکلات و ارائه راهکارهای لازم و پیگیری آن تا حصول نتیجه در همه زمینه های تعریف شده در اساسنامه کانون .

× اعلان موضع و پیگیری لازم در قبال تصمیم گیریهایی که به هر نحو به حقوق حقه ی فرهنگیان ارتباط دارد .

پس بیایید تا برای پیشبرد آنچه که در انتظار آن هستیم بیشتر به هم بیبندیم با هم یکی شویم و دریائی شویم که با موجهای شکننده قلب سنگین صخره ها را بشکافیم. بیایید

مرهمی بر زخمهای دیرینمان باشیم. بیایید عشق بورزیم و تلاش کنیم که “یافتن آب به عشق است نه به سعی .اما پس

از سعی “ بیایید تا به یاری یکدیگر شروعی دوباره داشته باشیم و فکرهاى بکرمان را از هم دریغ نکنیم تا “ فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازه‌ایم”

برای تحقق این مهم منتظر پیشنهادهای ارزنده شما هستیم .
به بخت اگر باور داشته باشیم هم امروز یا هم امشب آرامش فرا می رسد تو را و مرا از این دم اگر لذت بریم زندگی مان در دست های ماست و ما تنها بار مسئولیتمان را به دوش می کشیم به بخت اگر باور داشته باشیم نه فقط امروز و نه فقط امشب آرامش فرا می رسد تو را و مرا “
کانون فرهنگیان استان اصفهان (کفا)

” غسل تعمید مدیران انتصابی “

ذکر نمی شود [زیرا در لیست کامپیوتری نام برخی از مدیران یا معاونان است تا از امتیاز تدریس در حین مدیریت یا معاونت استفاده کنند . سپس نیروی حق التدریس را به جای خود به کلاس می فرستند و این در حالی است که برخی ادارات آموزش و پرورش خود در جریان امر قرار دارند .

این سوء مدیریت نه تنها موجب افت تحصیلی دانش آموزان می گردد بلکه سبب به هدر رفتن منابع مالی و انسانی فراوان می شود . این مسائل سال هاست که تکرار می شود و دریغ از نظارت و بازرسی که جلوی این روند را بگیرد .

بالوجود اعتراض گسترده ی معلمان نسبت به عدم توجه به شأن و مقام معلم و امنیت شغلی و احترام به مصالح جامعه که همان تعلیم و تربیت صحیح دانش آموزان می باشد، مسئله ی انتخاب مدیران توسط معلمان” متأسفانه به صورت فرمایشی و فرمالیته از سوی برخی مناطق آموزش و پرورش اجرا شد وباز همان مدیران انتصابی “با صحنه سازی آنتخیلی” غسل تعمید شدند و سر جای خود ملاندد !! یعنی “هیاهوی بسیار برای هیچ” !!

چه کسی در آموزش و پرورش بیش از معلمان غم دانش آموز و تربیت و مصلحت او را می خورد ؟
معلمان در برخی مدارس شاهد برخوردهای دوگانه و نامتعادلی هستند که نتیجه ی آن جز فروپاشی ارزش های انسانی و اخلاقی جامعه نیست .

معلمان در تحصیلات دانشگاهی خو آموخته‌اند که هدف اساسی تربیت باید آن باشد که در افراد حس احترام به حقوق خود و دیگران ، عدالت خواهی و تنفر از زور ، مسئولیت اجتماعی و وظیفه شناسی ، همکاری و زیستن با دیگران در صلح و صفا تقویت شود. بنابر این نمی‌توانند شاهد برخورد های ناهنجار برخی مدیران با معلمان و دانش آموزان باشند و از عواقب و تأثیر آن در تربیت نگران نباشند و انتقاد نکنند. زیرا:
چو می بینی که نابینا و چاه‌است اگر خاموش بنشینى گناه است

معلمان به جرم اعتراض به این نوع مسائل همواره هزینه هایی را متحمل شده‌اند

افسوس که با خشتی نمودن طرح پیشنهادی معلمان یعنی انتخاب مدیر توسط معلمان، باز باید شاهد آزمون و خطای دیگری باشیم .
معلمان در حاکمیت رفتارهای اجتماعی در دو دهه اخیر گواه خطای آموزش و پرورش است .

ثربا دارایی

روز یکشنبه ۸۲/۶/۹ استیضاح وزیر آموزش و پرورش در مجلس مطرح شد. در این بررسی اخبار و نظرات موافقین و مخالفین با استیضاح و دفاع وزیر آموزش و پرورش در برابر استیضاح کنندگان ودر پایان نظرات و اخبار بعد از استیضاح را بدون دخل و تصرف و هر گونه تحلیل برای فرهنگیان و اولیاء دانش آموزان و حتی خود دانش آموزان که تقریبا بر جریانات آموزش و پرورش اشراف دارند.ارائه می‌دهم تا خود قضاوت کنند ، مردم قضاوت کنندگان اصلی اند .

پیش از استیضاح همه حامیان وزیر آموزش و پرورش به تلاش و تکاپو پرداختند که این استیضاح بدون بررسی و شنیدن سخنان موافقین و مخالفین رای نیاورد و وزیر آموزش وپرورش ابقاء شود.

رئیس جمهور:

مجلس ما مجلسی منطقی است امیدوارم تشخیص مجلس بگونه‌ای باشد که ما را وجود حاجی در آینده استفاده کنیم . حاجی به عنوان انسانی شریف وارزنده‌است در همه عرصه هایی که مسئولیت بر عهده داشته انجام داده است . حاجی از انسانهایی است که در دوران خدمتش در نظام اسلامی بیش از آنکه بیان کند عمل کرده است .

(- یاس نو ۸۲/۶/۸)

رمضانزاده سختگوی دولت:

حمایت از جناب آقای حاجی وزیر آموزش وپرورش برای دولت ، یک ضرورت است .اویکی از فعالترین و کارآمدترین اعضای دولت می باشد. که تمام تلاش خود را برای بهبود وضعیت آموزش وپرورش و تعلیم و تربیت فرزندان ایران به کار برده است.(۶/۹)

استیضاح یکشنبه۶/۹در حالی صورت گرفت کهبیشتر هیات رئیسه مجلس به ویژه شخص آقای کربویی عدم انجام آن تلاش گسترده‌ای را صورت داده بودند .

(شرق ۶/۱۰)

کامبوز یا نماینده زاهدان در جواب سئوالی مبنی بر اینکهامکان دارد بعضی امضای خود را پس بگیرند ، گفت : باید پس بگیرند ولی مطمئن هستم اگر افراد معتدل امضای خود را پس نگیرند در عمل به استیضاح رای نمی دهند .(یاس نو- ۶/۸)

وقتی در نشست عصر جلسه علنی روز شنبه هشتم شهریور ماه خباز از همبستگی و شیرزاد از مشارکت به نفع وزیر صحبت کردند و خبر اعلام حمایت مرعیش از حاجی به عنوان نماینده کارگزاران نیز در بین نمایندگان پیچید .(کیهان - ۶/۱۰)

سید حسن هاشمی نماینده شهرستان میانه،استیضاح رای نمی آورد. یعنی حاجی رای اعتماد را از مجلس کسب خواهد کرد.

سید حسن مرعی عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران : ما به حاجی رای می دهیم.(کیهان ۶/۱۰)
علی هاشمی بهرامی عضو فراکسیون کارگزاران هیچ نظری در مورد استیضاح وزیر آموزش وپرورش نداشته و تنها معتقد است که وی مجددا در سمت خود ابقاء خواهد شد.(انتخاب ۶/۹)

حاجی بابایی :

در طول یک هفته گذشته هر چه به زمان استیضاح وزیر آموزش وپرورش نزدیک می شویم عده‌ای با صحبت با نمایندگان و برگزاری جلسات آ ها را از استیضاح وزیر منصرف می کردند . حتی یکی از معاونان رئیس جمهوری به نمایندگان قول داده است که رئیس سازمان آموزش وپرورش استان آن در صورت درخواست عوض کند.

(جوان ۶/۱۰)

حسین لقمانیان ، صلاح الدین علایی ، نمایندگان مشارکتی همدان و سقر و بانه به همراه دو نماینده عضو فراکسیون اقلیت به رئیس مجلس اعلام کردند .امضاء خود را برای استیضاح وزیر آموزش وپرورش را پس گرفتند(کیهان ۶/۱۰)

علی محمد نمازی:

خوشبختانه مرتضی حاجی وزیر آموزش و پرورش از هنگامی که تصدی این وزارتخانه را به عهده گرفته موفق عمل کرده و برنامه های خود را به نحو مناسبی تحقق بخشیده است.(طلنتخاب ۶/۹)

اسماعیل مقدم:

وزیر رای اعتماد را کسب می کند . مشکلات معلمان به حاجی ا تباطلی ندارد . مشکلات معلمان به نگاه دولت به آموزش وپرورش است که باید تغییر کند .(- مردم سالاری ۶/۱۰)

موسوی نماینده خرم آباد:

مثلا معترضین (موافق استیضاح) در مورد چگونگی پرداخت حق و حقوق معلمان اعتراض دارندو این در صورتی است که همگان به خوبی می دانند که وزیر به تنهایی توان حل این مشکل را ندارد. چرا که چندین از کان دولتی وغیر دولتی باید همزمان تلاش کنند . تا این مشکل بر طرف شود . ولی معترضین با علم به این موضوع سعی در متهم کردن وزیر آموزش و پرورش دارند . (انتخاب ۶/۹)

عملیات ضد استیضاح ، آنچنان با ظرافت ودقت پیش رفت که علی تقی زاده نماینده مردم خوی که قرار بود که در

پروژه استیضاح وزیر آموزش و پرورش از نگاه مطبوعات

موافقت بااستیضاح صحبت کند ، ساعتی پیش از آغاز جلسه علنی مجلس اعلام کرد به علت بیماری فرزندش به مجلس نمی آید .علی محمد غریبانی نماینده مردم اردبیل روز شنبه به نوحمحموسی کنار کشید ، رضوی و فتاح پور نمایندگان یزد و ارومیه نیز برای انصراف استیضاح کنندگان مشغول به کار شد .(کیهان ۶/۹)

تنی چند از نمایندگان جناح اکثریت که استیضاح را امضاء کرده بودند همان ابتدای جلسه براتر یک فعالیت شبیه به تشکیلاتی امضای خود را پس گرفتند .جبهه مشارکت برای جلوگیری از ایجاد تشنج در میان اعضای فراکسیون خود سعی کرد . ثابیا دادن وعده اصلاح امور توسط وزیر آموزش وپرورش نظر آنها را به پس گرفتن امضای خود جلب کند .این تلاش خیلی زودنتیجه داد و اصلاح طلبان خود را از استیضاح کنار کشیدند .

(همشهری ۶/۱۲)

در مجلس نامه ای از طرف سازمان معلمان در بین نمایندگان و خبرنگاران در جلسه استیضاح پخش شد که در رای اعتماد تاثیر بسزایی داشت .

در این نامه ضمن دلداری به حاجی از او خواسته شده بود تا دفاع از خود را فراموش کند و به دفاع از فرهنگ و

فرهنگ بآن

بنشیند . آنها

کوشرد کرده

بودند که دفاع

مقتدرانه شما از

آموزش وپرورش

حقوق ومطالبات

فرهنگ بآن

وتجدید نظر

دوباره دایره بسته

و محدود

مدیرانی که

وضعیت کنونی

وزارتخانه نتیجه

عملکرد آنان

است و هیچ

سختی با

تحولات عمیق

جامعه ندارد می تواند آینده را دوباره احیا کند.نامه حامیانش به او تاکید می کرد که این استیضاح را به استیضاح سازمان مدیریت و برنامه ریزی و حتی مجلس شورای اسلامی تبدیل کند.(شرق ۶/۱۰)

در جلسه استیضاح

حاجی بابایی نماینده همدان طرح استیضاح وزیر آموزش وپرورش آنچه که در این مجلس اعلام کرد و براساس آن از مجلس رای گرفت کدام یک از اینها اجرا شده است .
رفاه ، معیشت ، رفع تبعیض ، احقاق حقوق معلمان کدام یک از آنها در دو سال گذشته انجام گرفته است .
کسی می تواند اعلام کند که در طول دو سال گذشته وضعیت فرهنگیان کشورمان بهتر شده است . ممکن است آقای وزیر بگوید ۱۴ درصد بالا رفته.اما اعتبارات دولت ۵۰ درصد بالا رفته یعنی شما ۲۶ درصد عقب هستید .

حاجی بابایی:

وزیر آموزش وپرورش بعنوان یک میلیون و هشتصد هزار معلم در دولت می تواند از حقوق معلمان دفاع کند یا نمی تواند باید استعفا کند و فرد دیگری مسئولیت را برعهده بگیرد ، بانمی توانیم ، نمی شود ، مسئولیت ما نیست ، دست

ما نیست ، پس دست چه کسی است ! معلم باید به چه (کیهان ۶/۹)

حاجی بابایی:

این استیضاح .استیضاح وزیر نیست بلکه استیضاح و ضعیف فرهنگی دولت است(شرق ۶/۱۰)

در آموزش وپرورش ۳۰ درصد از معلمان کشور با کسر مالیات هایشان ۷۰ هزار تومان حقوق می گیرند ، اما یک مدیر درجه یک در وزارت آموزش و پرورش در سال ۱۳۸۱ ۳۰مورد دریافت های متفاوت که جمع شان از میلیون ها تومان در ماه بیشتر می شود .

حاجی بابایی:

اضافه کاری ، حق ماموریت ، عضویت در کمیسیون های مختلف مانند صندوق ذخیره ، امتحانات ، تدریس ساعتی …(کیهان ۶/۹)

حاجی بابایی:

آیا دولت توانایی پرداخت حقوق های یک میلیون و دوپست هزار تومانی به مدیران آموزشی را دارد.اما توان تامین هزینه های اداره مدارس را ندارد .

آیا می دانیذ ارقام میلیاردی خارج مشمول در این وزارتخانه پرداخت می شود .

آموزش و پرورش

پروژه استیضاح وزیر آموزش و پرورش از نگاه مطبوعات

اسناد رقم های ۱۰۰ میلیونی تحقیقات در آموزش

وپرورش کجاست .

شش هزار معلم عضو صندوق ذخیره فرهنگیان هستند ، آیا از میان این ها یک معلم صلاحیت ندارد که عضو هیئت مدیره این صندوق شود

چرا باید دانش آموزی گوشواره اش را بعنوان شهریه ارائه کند .

۹۰ درصد معلمان موافق استیضاح هستند ، اگر قبول

ندارید در این زمینه فراندومی برگزار کنید .

(احمد شیرزاد ورجب علی مزوعی نمایندگان اصفهان

، ما نیز موافق فراندوم هستیم)

حاجی بابایی در پاسخ به شیرزاد : شما رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات هستید ، مسئول برگزاری فراندوم باشید. بعد متوجه می شوید که مردم به شما وزیر تان رای می دهد یا نه .

فراندوم بر گزار می کنیم تا ببینیم چقدر به شما و وزیرتان رای می دهند .

(.سیاست روز ، شرق ۶/۱۰)

امانی نماینده ارومیه:

در خصوص عملکرد منفی این وزارتخانه خاطر نشان



کرد ، عدم توجه مدام مسائل معیشتی و پرداخت نکردن دیون معوقه آنها شرایط نا مناسبی را در این وزارتخانه به وجود آورده است .(۶/۱۱)

علی یاری نماینده ایلام:

وزارت آموزش و پرورش فاقد کمترین استراتژی برای نیل به اهداف خود است و دچار روز مرگی شده است .

وزیر محترم جواب دهد که اولویت های آموزش و پرورش کدام است ؟(۶/۱۰)

موسوی قربانی:

انتصاب مدیران خیالی و ناتوانی در آموزش و پرورش موجب شده است تا کشور با نا بسامنی های عدیده ای در زمینه آموزش مواجه شود .(انتخاب ۶/۹)

چرا باید وضعیت فرهنگیان آنقدر نامطلوب باشد که تعداد زیادی از فرهنگیان برای امرار معاش خود به شغل دوم وسوم آنهم که دور از شان یک فرهنگی است روی بیاورند

به گفته وزیر در سال گذشته در این زمینه پرداخت شهرییه ۲۴۰۰ تخلف بوده اما آیا با یک مورد از آن برخورد شده است ؟

غلامحسین آقایی نماینده مردم زابل :

مرتضی حاجی به گونه ای از عملکرد خود وقاع کرد که

گویا هیچ مشکلی در وزارتخانه وجود ندارد ، اما دو نماینده که در دفاع از وزیر آموزش و پرورش سخن گفتند ، بر مشکلاتی صحه گذاشتند و مشخص نیست که باید حرف

کدام را درست دانست ، وزیر معتقد است افت تحصیلی وجود ندارد و این معجزه است که معلمی به شغل دوم و شوم اشتغال دارد .افت تحصیلی را در مدارس سبب نشود .(سیاست روز ۶/۱۰)

نظر مخالفین استیضاح

شیرزاد نماینده اصفهان:

مهمترین چالشی که آموزش وپرورش باآن مواجه است مشکلات و مسائلی است که ریشه در گذشته دارد و ما نیز هم چنان به صورت تاریخی به این وزارتخانه نگاه می کنیم ، اگر از اولیا پول نگیرند و بودجه کافی هم ندارند پس چگونه مدیران مدارس را اداره کنند .

مدارس غسز انتفاعی رقمی در حدود ۵۰۰ میلیارد تومان بار مالی دولت را کم کرده اند .(شرق ۶/۱۰)

ناصر قوامی نماینده قزوین :

این که می گویند حقوق معلمان کم است ،حقوق کدام

تحقیق و تنظیم: علی اکبری

یک از ادارات کافی است ، مگر حقوق معلمین در دست وزیر است ؟ (مردم سالاری. ۶/۱۰)

شیرزاد:

با نگاه به اقدامات حاجی در می یابیم که دستوالعملها و بخشنامه هایی که طی دوره وزارت وی صادر شده است. از کار کارشناسی و فنی دقیق برخوردار بوده است به طوری که کمترین اعتراض ها در خصوص این بخشنامه ها به کمیسیون آموزش و پرورش و تحقیقات مجلس رسیده است.
تبعیض زود هنگام مدیران به نوان آموزش و پرورش ضربه می زند ،وی افزود : در سال برای ارزیابی کلی توانایی یک مدیر، زمان بسیار کمی است .

(.شرق ۶/۱۰)

قسمتهایی از دفاع وزیر در استیضاح

آموزش و پرورش عظیم ترین رساله همگانی است که مسئولیت میراث گذشتگان و تحکیم پیوند و حفظ هویت ایرانی، اسلامی نسل جوان را برای تأمین عزت و اقتدار ایرانی آزاد و آباد و مستقل به عهده دارد .

مشکلات معلمان در اداره امور مدارس و اجرایی مدیریت باز و عملی به جای مدیریت پادگانی ، تحمیلی و سلطه گرا از امتقادات من است . صندوق ذخیره فرهنگیان

پایان هر سال گزارش مالی صندوق ارائه و حساب شود کارکرد صندوق باعث جلب اعتماد بسیاری از اعضا شده است صندوق فرهنگیان در ساخت مسکن ارزان قیمت برای فرهنگیان فعال شده است پرداخت طلب های معلمان از اسمال شروع شده است و تا ماههای آینده پرداخت می شود . ساخت کلاس درس از سال ۷۲ تا ۸۰ سیر نزولی داشته است و از سال ۸۰ به بعد سیر صعودی پیدا کرده است . سطح تحصیلات مدیران در آموزش و پرورش بیستر شده است شاخص های آموزش و پرورش در دو سال اخیر بالاتر و بهتر شده است که حاصل کار مدیران است از مجلسیان تقاضا دارن که تلاش کنندقانون تبعیض آمیزی تصویب نشود و در لایحه نظام پرداخت،تناسبی بین حقوق معلمان وبخش آموزش عالی ایجاد کند . وقتی قانون به مدیر اجازه داده تا از کمک اولیا استفاده کند هزینه خدمات آموزشی فوق برنامه را از جمله برنامه های اختصاصی مدارس است که می توانند با رضایت اولیای دانش آموزان کمکهای مردمی دریافت کنند و اجباری در کار نیست . هیچ دانش آموزی به خاطر پول ندادن بیرون مدرسه نمائده است .

آموزش و پرورش نظارت می کند و اگر موردی بود که اجباری پول گرفته شده باشد بر اساس قانون برخورد می شود .
در دو سال اخیر کمکهای غیرنقدی برای معلمان مقرر شده ، متوسط دریافتی معلمان از ۱۱۳ هزار تومان به ۱۶۶ هزار تومان افزایش یافت .(-حاجی وزیر آموزش و پرورش. شرق ، سیاست روز ،مردم سالاری. ۶/۱۰)

بعد از این بحث موافقین و مخالفین استیضاح و دفاع وزیر ، رای گیری به عمل آمد از تعداد ۲۳۶ رای مأخوذه ، ۶۸ رای سفید (موافق استیضاح)و ۱۵۹ رای کبود (مخالف استیضاح)و ۱۰ رای زرد (ممتنع)به وزیر آموزش و پرورش رای اعتماد دادند .

تعداد آرای موافقان بیش از آراء موافقان در بدو انتخاب به عنوان وزیر آموزش بوده است .

شیرزاد:

دلیل مخالفت من با استیضاح ارمانگی برای آموزش و پرورش نداشت . به معنی تغییری که پس از استیضاح باید صورت بگیرد ، از این استیضاح صورت نمی گیرد . در رای گیری استیضاح ، مجلس با آراییی بیش از رای اعتماد دو سال پیش به آقای حاجی نشان داد که جهت گیری کلی آموزش و پرورش را می پذیرد .

(- یاس نو۲۶/۱۰)

حاجی بابایی:

متأسفانه بعضی از فراکسیونها از قبیل همبستگی ، مجمع همبستگی ، مجمع روحانیون و کارگزاران در نهان یک اظهار نظر دیگر می کنند و در آشکار رای دیگری می دهند که نشان می دهند صادق نیستند .

آموزش و پرورش که وظیفه‌ی هموار نمودن بستر تعلیم و تربیت را بر عهده‌دارند و از امکاناتی فوق تصور معلمان استفاده می‌کنند و برخی از ایشان حتی پس از ۳۰ سال خدمت ، مجدداً به خدمت دعوت می‌شوند ! تا کنون از خود پرسیده اند چرا ؟! چرا دانش آموزان باید از دانشن معلمان با تجربه محروم شوند ؟ این چه عدالته مجبوهی است ؟ چرا دردها را تشخیص نمی‌دهیم و اراده‌ای برای درمان دردها نداریم ؟ در کتاب “زاین و ریشه‌ها” که اتفاقاً حاصل سفر تحقیقی وزارت آموزش و پرورش به زاین است ، افتخار کشور زاین در امر آموزش و پرورش ترکیه بر معلمان باسابقه است. اما همین آموزش و پرورش ماچه آسان و ساده‌سرمايه‌های عظیم انسانی و معنوی را فقط جهت کم نمودن میزان اعتراضات معلمان که پیگیر مطالبات منزلتی معیشتی هستند ، به افتخار بازنشتسگی زودرسی نابلی می‌فرايبد!! و به جای حل مسأله ، صورت مسأله را پاک می‌کند !!

آموزش و پرورش که وظیفه‌ی هموار نمودن بستر تعلیم و تربیت را بر عهده‌دارند و از امکاناتی فوق تصور معلمان استفاده می‌کنند و برخی از ایشان حتی پس از ۳۰ سال خدمت ، مجدداً به خدمت دعوت می‌شوند ! تا کنون از خود پرسیده اند چرا ؟! چرا دانش آموزان باید از دانشن معلمان با تجربه محروم شوند ؟ این چه عدالته مجبوهی است ؟ چرا دردها را تشخیص نمی‌دهیم و اراده‌ای برای درمان دردها نداریم ؟ در کتاب “زاین و ریشه‌ها” که اتفاقاً حاصل سفر تحقیقی وزارت آموزش و پرورش به زاین است ، افتخار کشور زاین در امر آموزش و پرورش ترکیه بر معلمان باسابقه است. اما همین آموزش و پرورش ماچه آسان و ساده‌سرمايه‌های عظیم انسانی و معنوی را فقط جهت کم نمودن میزان اعتراضات معلمان که پیگیر مطالبات منزلتی معیشتی هستند ، به افتخار بازنشتسگی زودرسی نابلی می‌فرايبد!! و به جای حل مسأله ، صورت مسأله را پاک می‌کند !!

آموزش و پرورش که وظیفه‌ی هموار نمودن بستر تعلیم و تربیت را بر عهده‌دارند و از امکاناتی فوق تصور معلمان استفاده می‌کنند و برخی از ایشان حتی پس از ۳۰ سال خدمت ، مجدداً به خدمت دعوت می‌شوند ! تا کنون از خود پرسیده اند چرا ؟! چرا دانش آموزان باید از دانشن معلمان با تجربه محروم شوند ؟ این چه عدالته مجبوهی است ؟ چرا دردها را تشخیص نمی‌دهیم و اراده‌ای برای درمان دردها نداریم ؟ در کتاب “زاین و ریشه‌ها” که اتفاقاً حاصل سفر تحقیقی وزارت آموزش و پرورش به زاین است ، افتخار کشور زاین در امر آموزش و پرورش ترکیه بر معلمان باسابقه است. اما همین آموزش و پرورش ماچه آسان و ساده‌سرمايه‌های عظیم انسانی و معنوی را فقط جهت کم نمودن میزان اعتراضات معلمان که پیگیر مطالبات منزلتی معیشتی هستند ، به افتخار بازنشتسگی زودرسی نابلی می‌فرايبد!! و به جای حل مسأله ، صورت مسأله را پاک می‌کند !!

آموزش و پرورش که وظیفه‌ی هموار نمودن بستر تعلیم و تربیت را بر عهده‌دارند و از امکاناتی فوق تصور معلمان استفاده می‌کنند و برخی از ایشان حتی پس از ۳۰ سال خدمت ، مجدداً به خدمت دعوت می‌شوند ! تا کنون از خود پرسیده اند چرا ؟! چرا دانش آموزان باید از دانشن معلمان با تجربه محروم شوند ؟ این چه عدالته مجبوهی است ؟ چرا دردها را تشخیص نمی‌دهیم و اراده‌ای برای درمان دردها نداریم ؟ در کتاب “زاین و ریشه‌ها” که اتفاقاً حاصل سفر تحقیقی وزارت آموزش و پرورش به زاین است ، افتخار کشور زاین در امر آموزش و پرورش ترکیه بر معلمان باسابقه است. اما همین آموزش و پرورش ماچه آسان و ساده‌سرمايه‌های عظیم انسانی و معنوی را فقط جهت کم نمودن میزان اعتراضات معلمان که پیگیر مطالبات منزلتی معیشتی هستند ، به افتخار بازنشتسگی زودرسی نابلی می‌فرايبد!! و به جای حل مسأله ، صورت مسأله را پاک می‌کند !!

آموزش و پرورش که وظیفه‌ی هموار نمودن بستر تعلیم و تربیت را بر عهده‌دارند و از امکاناتی فوق تصور معلمان استفاده می‌کنند و برخی از ایشان حتی پس از ۳۰ سال خدمت ، مجدداً به خدمت دعوت می‌شوند ! تا کنون از خود پرسیده اند چرا ؟! چرا دانش آموزان باید از دانشن معلمان با تجربه محروم شوند ؟ این چه عدالته مجبوهی است ؟ چرا دردها را تشخیص نمی‌دهیم و اراده‌ای برای درمان دردها نداریم ؟ در کتاب “زاین و ریشه‌ها” که اتفاقاً حاصل سفر تحقیقی وزارت آموزش و پرورش به زاین است ، افتخار کشور زاین در امر آموزش و پرورش ترکیه بر معلمان باسابقه است. اما همین آموزش و پرورش ماچه آسان و ساده‌سرمايه‌های عظیم انسانی و معنوی را فقط جهت کم نمودن میزان اعتراضات معلمان که پیگیر مطالبات منزلتی معیشتی هستند ، به افتخار بازنشتسگی زودرسی نابلی می‌فرايبد!! و به جای حل مسأله ، صورت مسأله را پاک می‌کند !!

آموزش و پرورش که وظیفه‌ی هموار نمودن بستر تعلیم و تربیت را بر عهده‌دارند و از امکاناتی فوق تصور معلمان استفاده می‌کنند و برخی از ایشان حتی پس از ۳۰ سال خدمت ، مجدداً به خدمت دعوت می‌شوند ! تا کنون از خود پرسیده اند چرا ؟! چرا دانش آموزان باید از دانشن معلمان با تجربه محروم شوند ؟ این چه عدالته مجبوهی است ؟ چرا دردها را تشخیص نمی‌دهیم و اراده‌ای برای درمان دردها نداریم ؟ در کتاب “زاین و ریشه‌ها” که اتفاقاً حاصل سفر تحقیقی وزارت آموزش و پرورش به زاین است ، افتخار کشور زاین در امر آموزش و پرورش ترکیه بر معلمان باسابقه است. اما همین آموزش و پرورش ماچه آسان و ساده‌سرمايه‌های عظیم انسانی و معنوی را فقط جهت کم نمودن میزان اعتراضات معلمان که پیگیر مطالبات منزلتی معیشتی هستند ، به افتخار بازنشتسگی زودرسی نابلی می‌فرايبد!! و به جای حل مسأله ، صورت مسأله را پاک می‌کند !!

آموزش و پرورش که وظیفه‌ی هموار نمودن بستر تعلیم و تربیت را بر عهده‌دارند و از امکاناتی فوق تصور معلمان استفاده می‌کنند و برخی از ایشان حتی پس از ۳۰ سال خدمت ، مجدداً به خدمت دعوت می‌شوند ! تا کنون از خود پرسیده اند چرا ؟! چرا دانش آموزان باید از دانشن معلمان با تجربه محروم شوند ؟ این چه عدالته مجبوهی است ؟ چرا دردها را تشخیص نمی‌دهیم و اراده‌ای برای درمان دردها نداریم ؟ در کتاب “زاین و ریشه‌ها” که اتفاقاً حاصل سفر تحقیقی وزارت آموزش و پرورش به زاین است ، افتخار کشور زاین در امر آموزش و پرورش ترکیه بر معلمان باسابقه است. اما همین آموزش و پرورش ماچه آسان و ساده‌سرمايه‌های عظیم انسانی و معنوی را فقط جهت کم نمودن میزان اعتراضات معلمان که پیگیر مطالبات منزلتی معیشتی هستند ، به افتخار بازنشتسگی زودرسی نابلی می‌فرايبد!! و به جای حل مسأله ، صورت مسأله را پاک می‌کند !!

آموزش و پرورش که وظیفه‌ی هموار نمودن بستر تعلیم و تربیت را بر عهده‌دارند و از امکاناتی فوق تصور معلمان استفاده می‌کنند و برخی از ایشان حتی پس از ۳۰ سال خدمت ، مجدداً به خدمت دعوت می‌شوند ! تا کنون از خود پرسیده اند چرا ؟! چرا دانش آموزان باید از دانشن معلمان با تجربه محروم شوند ؟ این چه عدالته مجبوهی است ؟ چرا دردها را تشخیص نمی‌دهیم و اراده‌ای برای درمان دردها نداریم ؟ در کتاب “زاین و ریشه‌ها” که اتفاقاً حاصل سفر تحقیقی وزارت آموزش و پرورش به زاین است ، افتخار کشور زاین در امر آموزش و پرورش ترکیه بر معلمان باسابقه است. اما همین آموزش و پرورش ماچه آسان و ساده‌سرمايه‌های عظیم انسانی و معنوی را فقط جهت کم نمودن میزان اعتراضات معلمان که پیگیر مطالبات منزلتی معیشتی هستند ، به افتخار بازنشتسگی زودرسی نابلی می‌فرايبد!! و به جای حل مسأله ، صورت مسأله را پاک می‌کند !!

آموزش و پرورش که وظیفه‌ی هموار نمودن بستر تعلیم و تربیت را بر عهده‌دارند و از امکاناتی فوق تصور معلمان استفاده می‌کنند و برخی از ایشان حتی پس از ۳۰ سال خدمت ، مجدداً به خدمت دعوت می‌شوند ! تا کنون از خود پرسیده اند چرا ؟! چرا دانش آموزان باید از دانشن معلمان با تجربه محروم شوند ؟ این چه عدالته مجبوهی است ؟ چرا دردها را تشخیص نمی‌دهیم و اراده‌ای برای درمان دردها نداریم ؟ در کتاب “زاین و ریشه‌ها” که اتفاقاً حاصل سفر تحقیقی وزارت آموزش و پرورش به زاین است ، افتخار کشور زاین در امر آموزش و پرورش ترکیه بر معلمان باسابقه است. اما همین آموزش و پرورش ماچه آسان و ساده‌سرمايه‌های عظیم انسانی و معنوی را فقط جهت کم نمودن میزان اعتراضات معلمان که پیگیر مطالبات منزلتی معیشتی هستند ، به افتخار بازنشتسگی زودرسی نابلی می‌فرايبد!! و به جای حل مسأله ، صورت مسأله را پاک می‌کند !!

آموزش و پرورش که وظیفه‌ی هموار نمودن بستر تعلیم و تربیت را بر عهده‌دارند و از امکاناتی فوق تصور معلمان استفاده می‌کنند و برخی از ایشان حتی پس از ۳۰ سال خدمت ، مجدداً به خدمت دعوت می‌شوند ! تا کنون از خود پرسیده اند چرا ؟! چرا دانش آموزان باید از دانشن معلمان با تجربه محروم شوند ؟ این چه عدالته مجبوهی است ؟ چرا دردها را تشخیص نمی‌دهیم و اراده‌ای برای درمان دردها نداریم ؟ در کتاب “زاین و ریشه‌ها” که اتفاقاً حاصل سفر تحقیقی وزارت آموزش و پرورش به زاین است ، افتخار کشور زاین در امر آموزش و پرورش ترکیه بر معلمان باسابقه است. اما همین آموزش و پرورش ماچه آسان و ساده‌سرمايه‌های عظیم انسانی و معنوی را فقط جهت کم نمودن میزان اعتراضات معلمان که پیگیر مطالبات منزلتی معیشتی هستند ، به افتخار بازنشتسگی زودرسی نابلی می‌فرايبد!! و به جای حل مسأله ، صورت مسأله را پاک می‌کند !!

آموزش و پرورش که وظیفه‌ی هموار نمودن بستر تعلیم و تربیت را بر عهده‌دارند و از امکاناتی فوق تصور معلمان استفاده می‌کنند و برخی از ایشان حتی پس از ۳۰ سال خدمت ، مجدداً به خدمت دعوت می‌شوند ! تا کنون از خود پرسیده اند چرا ؟! چرا دانش آموزان باید از دانشن معلمان با تجربه محروم شوند ؟ این چه عدالته مجبوهی است ؟ چرا دردها را تشخیص نمی‌دهیم و اراده‌ای برای درمان دردها نداریم ؟ در کتاب “زاین و ریشه‌ها” که اتفاقاً حاصل سفر تحقیقی وزارت آموزش و پرورش به زاین است ، افتخار کشور زاین در امر آموزش و پرورش ترکیه بر معلمان باسابقه است. اما همین آموزش و پرورش ماچه آسان و ساده‌سرمايه‌های عظیم انسانی و معنوی را فقط جهت کم نمودن میزان اعتراضات معلمان که پیگیر مطالبات منزلتی معیشتی هستند ، به افتخار بازنشتسگی زودرسی نابلی می‌فرايبد!! و به جای حل مسأله ، صورت مسأله را پاک می‌کند !!

آموزش و پرورش که وظیفه‌ی هموار نمودن بستر تعلیم و تربیت را بر عهده‌دارند و از امکاناتی فوق تصور معلمان استفاده می‌کنند و برخی از ایشان حتی پس از ۳۰ سال خدمت ، مجدداً به خدمت دعوت می‌شوند ! تا کنون از خود پرسیده اند چرا ؟! چرا دانش آموزان باید از دانشن معلمان با تجربه محروم شوند ؟ این چه عدالته مجبوهی است ؟ چرا دردها را تشخیص نمی‌دهیم و اراده‌ای برای درمان دردها نداریم ؟ در کتاب “زاین و ریشه‌ها” که اتفاقاً حاصل سفر تحقیقی وزارت آموزش و پرورش به زاین است ، افتخار کشور زاین در امر آموزش و پرورش ترکیه بر معلمان باسابقه است. اما همین آموزش و پرورش ماچه آسان و ساده‌سرمايه‌های عظیم انسانی و معنوی را فقط جهت کم نمودن میزان اعتراضات معلمان که پیگیر مطالبات منزلتی معیشتی هستند ، به افتخار بازنشتسگی زودرسی نابلی می‌فرايبد!! و به جای حل مسأله ، صورت مسأله را پاک می‌کند !!

حاجی بابایی

(. آفتاب ۶/۱۲)

حاجی بابایی:

بنده و سایر دوستان استیضاح کننده صرفا وظیفه خود را در انعکاس مطالبات معلمان و فرهنگیان داشته ایم که به رغم رو دست خوردن ، در رابطه موفق عمل کرده ایم.(۶/۱۰)

کربویی رئیس مجلس اظهارنظر برخی نمایندگان دوباره رای اعتماد مجدد به مرتضی حاجی وزیر آموزش و پرورش انتقاد کرد . وی گفت : نباید فوری سخن بگویید که نظر اکثریت مجلس و جایگاه آن خدشه دار شود . رئیس مجلس این اظهارات را تاسف اور خواند ، و از نمایندگان که زای اعتماد مجدد به حاجی انتقاد کرده بودند خواست آن را به نحوی جبران کنند .

(آفتاب ۶/۱۲)

آقای وزیر آموزش و پرورش به مواردی که نمایندگان در صحن مجلس در روز استیضاح بیان

عشق و اخلاق

آنچه از صدر یا ذیل این مقاله خواهد آمد علاوه بر حواشی مختلف ، بر یک متن محوری و اصلی تاکید خواهد داشت و آن عبارت است از این نکته که:
”عشق یک فضیلت اخلاقی است.“

در نظر اول ، خواننده گمان می برد لابد چد و جهد نگارنده بر این خواهد بود که نکته ای کاملاً بدیهی و تکراری را بسط دهد اما در واقع امر ، چنین نیست .

اگر به متون تاریخی مراجعه کنیم ، خواهیم دید که بزرگان ادب و هنر ، عشق را یا به چشم احساس ، یا به چشم عقل دینی ” فنا به تعبیر غلط برخی “، یا به دیدگاه خشک فقه ، یا به عینک عرف و یا با نگاه ایدئولوژیک و مکتبی دیده و کلایده اند .

در واقع آنچه در این میان بیداست چهره عشق کمتر به چشم فلسفه اخلاق پدیدار شده است . اخلاق متکی به عقل خود بنیاد ، کمتر زبان به بیان و تبیین این نکات گشوده است که ” آیا عشق در زمره فضایل است یا در جرگه رذایل؟ “اگر هست و اگر نیست ، چرا؟ حق و حد آن کدام است؟ فرم و محتوایش چگونه است ؟ …

در طول تاریخ ، متفکران ، فیلسوفان و عارفان درباب فضائل و رذایل عموماً نظر یکسانی داشته اند .

همه گفته اند : پرستش معبود ، دانش و دانش پرستی ، انصاف ، شکیبایی ، حق شناسی و شکرگذاری ولی نعمت و صفاتی از این دست ، فضیلت اند و پسندیده و افترا و ارتشاء و حق کشی و ظلم ، رذیلت اند و نکوهیده اما در باب عشق ، قضیه از این قرار نیست . حتی کتب مدون اخلاقی نیز اگر در باب فضایی چون صفا و صداقت ، حیا و نجابت ، وقار و متانت و دلبری و شجاعت و چنین نیکوئی هایی بحث و فصح باشند در باب عشق تهیدست اند . کافیست آثار اخلاقیمان را مرور کنیم تا به نکته مذکور باور بیابوریم : چه در معراج السعاده و جام السعادات احمد و مهدی نراقی ، چه در اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی ، چه در اخلاق حسنه و محجه البیضاء ملامحسن فیض کاشانی چه در مکارم الاخلاق و شیخ طبرسی و چه در احیاء العلوم غزالی ، ما به هیچ موردی در باب عشق و دلدادگی بر نمی خوریم که ، آن را با ترازوی عقل سنجیده و به متن و حواشی آن پرداخته و در آخر ، تئوریک کرده باشند .

و اما همانطور که گفته اند : فرهنگ مردم هر دیار ، تابعی از فکر و فضل و فرهنگ متفکران همان دیار است. باید اذعان کرد که در مورد اندیشمندان و بزرگان سرزمین خود گفتمیه به نوعی در مورد عرف عموم نیز صدق می کند . چنانچه در میان ما رایج است اگر فضیلهای هر کسی را بخوایم برشمریم ، هیچگاه عاشقی او را در کنار دیگر نیکویی هایش نمی اوریم . حتی اگر در باب عشق و عاشقی او بد نگوئیم ، دست کم خوب بر نخواهیم گفت و آن را جزو فضیلت هایم برنخواهیم شمرد . اگر چه در محافل ادبی و هنری از عشق تمجید می گردد و عاشقی ستوده می شود و اگر چه در مجامع عمومی نیز ، هر نکته بدیهی در باب عشق

از همگان دلبری می کند و اگر چه علی الاغلب آدمیان به نوعی و نحوی و در دوره ای ، عاشق بوده اند و طعم عشق و معاشقه را چشیده اند . اما با این همه در بحث اخلاق و آداب و فلسفه اخلاقی عشق ، آنچنانکه شایسته اوست ، تاکید نشده است .

بزرگان ما هیچکدام نخواستسته یا نتوانسته اند پرشش و پاسخ و کند و کلای در خور عشق (با تمام متعلقاتش) صورت دهد .

اینکه : عشق ، خوب است یا بد ؟ چرا و به چه دلیل؟

شخصیتی واحد دارد یا انواع و اقسام می پذیرد ؟ باید تا چه حد نسبت به معشوق از همه چیز گذشت ؟ و اصلاً آیا به خاطر معشوق باید از همه چیز گذشت ؟ اگر آری و اگر نه چرا و چگونه؟چگونه و به چه کسی باید دل داد ؟ و اساساً آیا می باید دل به کسی داد؟

گذشت وفاداری و صبر و قناعت و رضایت و فروتنی و سپاس و نیاز و متعلقات عشق اند یا مستقل از آن ؟ آنها را به خاطر عشق ، فضیلت می شماریم و یا بی تکیه بر عشق ، ارزش ذاتی و عقل دارند ؟ آیا عشق ، بدون متعلقات خود هم ارزش اخلاقی دارد یا او هر چه از فضل و فضیلت دارد ، مدیون متعلقات و وابسته هایش است ؟ عشق صادق و صداقت عشقی را از کجا و با کدام معیار می توان تشخیص داد ؟

آیا اساساً عشق می تواند صادقانه /مودبانه ، مادی / معنوی ،مجازی /حقیقی ، فانی / باقی ، خوب / بد باشد یا نه ؟ چرا و به چه صورت ؟

بیش و پیش از آنکه به سراغ موارد بالا برویم و آنها را مورد به مورد و در پوته نقد و چالش قرار دهیم به دو مسئله اساسی خواهیم پرداخت :

یکی اینکه : آیا عشق فضیلت است ؟ چرا و به چه دلیل ؟
دوم اینکه : آیا عشق و عاشقی نسبت به عشق و عاشقی دیگر ، می تواند فضیلت و ارجحیت داشته باشد؟ چرا و به چه دلیل ؟

یکی از موضوعات علم اخلاق ، پرداختن به فضائل است .اما اینکه فضیلت چیست سوالی است که در عین دشوار بودن پاسخ معلومی دارد . (بدون آنکه قصد تعریف بسیار در این مورد را داشته باشیم به طور گذرا به آن اشاره می کنیم) .

یک پاسخ این می تواند باشد که فضیلت ، همان خوبی است و خوبی هم مسئله معلومی و مشخصی است. این پاسخ در واقع نوعی دور و حتی توتولوژی (این همانی) است و به آن مثل معروف می ماند که می گوید:
”خوبی خوب است و بدی بد“
شاعری از سر شیطنت سروده :
آنچه در خواب دیده ام ، خواب است

”دموکراسی“ نام نوعی اداره ی جامعه

حسن پیرتاج

قرار نمی دهند بلکه انسان را از مسأله‌ی اساسی دور می سازند ، مگر اینکه واضح و شفاف توضیح داده شوند . به نظر می رسد که دموکراسی باید اسم نوعی اداره‌ی جامعه باشد که در بطن خود ، دارای ظرفیت و انعطاف زیادی است . به گونه‌ای که تحت هر شرایطی قابلیت رعایت اصول اخلاقی و عقلانی را دارد و پیدا کردن امور قابل قبول و قابل اجرا ، در شرایط کنونی جهان برای اداره‌ی جامعه ، مسأله‌ی اساسی دموکراسی است .

در دموکراسی(هر عنوان پسندیده دیگری که یک مملکت جایگزین این نام گردد) از فرمانروایی خودسرانه(دیکتاتوری) اجتناب می شود و آزادی افراد جامعه به شرط هماهنگی با حقوق دیگران محترم شمرده شده ، قانونمند می گردد و از حکومتی که حکومت قانون نیست ، اجتناب می شود. در دموکراسی ، جامعه به نحوی اداره می شود که در آن تلاش برای بهبود امور جرم نیست و نظمی برقرار است که در آن به نیازهای ظرف مردم از قبیل مذهب ، هنر ، اندیشه آزاد و ابراز عقیده ، پاسخ مناسب داده می شود. در دموکراسی نظمی حاکم است که بر اساس آن به مردم اجازه داده می شود که از حکومتی ناتوان و زبایبار ، خلاصی یابند . بنابراین ایجاد تشکیلاتی که به واقع جامعه را تحت لوای دموکراسی و اداره کند بسیار دشوار است . زیرا به بیشترین وهمه جانبه ترین سطح هوشی افراد جامعه نیاز دارد تا افراد قادر باشند ، بر سر اصول اساسی مورد نیاز توافق کنند و بپذیرند که معرض بازتاب های اعمال و کردار خود هستند . در مقابل ، دیکتاتوری و استبداد (حکومتی که فرمانروایان مقید به قانون نباشند) که بدوی ترین و ساده ترین شکل اداره جامعه است . و در آن دانایی و ذکاوت مردم اهمیت ندارد .

نقل از (پایاب) گاهنامه معلمان همدان .

اندیشه

عشق اخلاقی و اخلاق عشقی



و آنچه در جوی می رود ، آب است

پاسخ دیگر این است که ” خوبی آنست که عقل

آدمی خوب می داند “این جواب هم کامل و قانع کننده نیست چرا که منظور از عقل ، کدام عقل و منظور از آدمی کدام آدم است ؟ آیا عقل ، مجموعه ای از داشته ها و یافته های ذهنی و تاثیرات روانی نیست ؟ که اگر هست با توجه به کم و زیاد بودن آن در افراد متفاوت ، احکام متفاوتی در مورد خوبی صادر می شود . آیا عقل همان وجدان نیست ؟ که اگر هست تکرار ارتکاب یک خطا ، قبح آن را از نظر خطا کننده می اندازد و آن خطای بی آنکه بفهمد یا بر نرجد (حتی گاهی لذت هم می برد) دست به ارتکاب جرم و خیانت می زند ؟

در مورد امر نیک هم بسیار کسان که در طول تاریخ به گمان اینکه دست به کار خیری می زنند چه شر و شوری که نیافریده اند و چه جان و مالهایی که تاراج نکرده‌اند .

اما پاسخ سوم این است که علاوه بر اینکه عقل آدمی خوب وبد قضیه ای را تعریف و تحلیل می کند ، باید عرف عقلا نیز بر آن صحه بگذارد ، تا هر مسئله‌ای علاوه بر عقلانی بودن عقلایی هم باشد . و اما عرف عقلا همان حکم رایج و مسلم و موید ، مجموعه‌ای از افراد خردمند و متفکر و صاحب نظر است که در مورد امری از امور و مسئله‌ای از مسائل صادر می شود بی آنکه این مسئله را در کنیم که امکان خطا در این مسئله سوم هم وجود دارد دست کم به جرات می گوئیم : ضریب خطای آن

به کمترین درصد ممکن خواهد رسید . اکنون با این قدمات و تمهیدات ، به مسئله‌اصلی بحثمان می پردازیم که آیا عشق فضیلت است یا نه ؟ آنچنان که در ابتدای مقاله آمد کمتر اخلاق شناس و ادب دانی در قرون گذشته ، صراحتاً ومستلاً از عشق به عنوان فضیلت و از عاشق به عنوان فاضل و نیکوکار نام برده‌است . در صورت که اگر چه در معنای عشق ، تغییر و تحولی بوجود آمده ا ، اما امروزه براحتی اخلاق پژوهان و روانشناسان در باب ضرورت و لزوم عشق ، (از طرفی) و خیرات و ثمراتش (از طرفی دیگر) به بحث و فحش پرداخته و به تئوری سازی در باب متن و حواشی آن مشغولند . لاجرم عرف رایج و جاری عقلا ، پس از این عشق را با حد و رسم مشخصی

تعرف می کند ، آن را در شمار فضایی دیگر قرار داده ، به چشم تحسین می نگرد . اما اینکه عشق به خودی خود ارزش دارد یا با توجه به آثارش نیکو شمرده می شود ، بحث جوان و جالبی است .

پاسخ این پرسش ، از جهتی بستگی به تعریف ما از عشق دارد ، اگر عشق را خارج و فارغ از آثارش بدانیم از آن تعریفی به دست دهیم که بی نیاز از تبعات و ثمراتش ، به خودی خود ، ارزشی ارحمند محسوب

می شود. و اگر عشق را بسته به وابسته هایش تفسیر کنیم باید به شرح مورد به مورد فرزندان پرفضیلتش بنشینیم و این

مادر را بی وجود فرزند ارج ننهیم .

گروهی برآنند که عشق ، نوعی جوشش و جهش درونی است که در بطن خود (فی نفسه) صفای دل و از خودگذشتگی و … مضمّر دارد نه اینکه اینها را به ارمغان می آورد . در واقع بنا به قول ایشان ، عشق چیزی جز شوریدگی و جان افشانی و حاجتمندی و پیراستگی قول و فعل نیست . یعنی اگر عاشقی از جان می گذرد (این عین عشق است) نه‌اینکه(این از عشق است) .اما گروهی دیگر به این عقیده اند که عشق از کیسه این و آن (تعلقاتش) نان می خورد ، چنانکه اگر هر کدام از میوه های این درخت ، ترش و نارس باشند ، باشند ، ننگی بر نام عشق خواهند بود و به اندازه‌ای که شیرینی و رسیدگی و نازگی و فراوانی میوه ها به چشم بیاید بر فضیلت درخت عشق ، افزوده خواهد شد . با این وصف ، کاستی و افزونی فضیلت عشق و حتی خوب یا بد بودن آن ، به‌دست کمان و کیفیت آثار آن خواهد بود و ماباطع هر کسی که افشان تر باشد عاشق تر و پرفضیلت تر خواهد بود . اما نگارنده‌ارزش عشق را بیشتر از آنکه به مشتقات و ملحقات آن بداند ، به سوز و گداز و حال و هوای خود عشق میداند که صافی دل است و ساقی جان

اگر چه گاهی بررداری ، صداقت نفس ، اخلاص عمل ،

پاکی انگیزه و اندیشه ، سرشازی و لذت ، امیدواری ، وفاداری

و پرهیزگاری و… همگی میوه و محصول عشق اند اما عشق

به تنهایی و بدون این دارای ها هم دار است . همچنان که

اینها هم مستقل از عشق و بی تکیه بر آن می توانند باشند

، بیالند و بمانند .

اما اینکه کسی را عاشق تر از دیگری بدانیم بی گمان عده ای بر این اندیشه‌اند که ”عشق تر از دیگری “یعنی وفادار تر از دیگری نسبت به معشوق یا فداکارتر از دیگری نسبت به معشوق یا صافتر … الخ در حالیکه کسی که عشق را بدون این فضائل ، فضیلتی ارحمند می شمارد ، خواهد گفت : عاشق تر بودن هر کسی نسبت به دیگری تنها و تنها از عشقش (و نه از متعلقاتش) شناخته می شود یعنی هر چه دلدازتر باشد عاشق تر است . نکته اصلی اینجاست که اگر مورد دوم را بپذیریم در نتیجه‌نمی‌توانیم عشقی را نسبت به عشقی دیگر برتری ببخشیم .در اینجاعشق ، یک شیدایی و جنون و جاذبه‌بی شکل و شماییلی است که در هر کسی به

۵

نوعی پدید می آید و نمود می یابد بنابراین عاشق تر و عاشق ، باهم فرقی ندارد . چرا که این مسئله‌دو وجهیه بیشتر وجود ندارد : یا عشق یاغیر عشق اگر کسی عاشق باشدغیر عاشق نیست و برعکس

پس عشق یک حال و حالت وجدآمیز و سوداذه و خیال انگیز است که در کسی بیشتر از دیگری پدید

نمی آید . اگر چه می توان گفت : فلانی وفادارتر از

دیگری است یا فلان شخص امیدوارتر از بهمان شخص است

، اما می توان گفت : این از آن عاشق تر است ، در اینجا قصه عشق ، شبیه قصه عدل است . یعنی همانطور که جز دو

جبهه کلی وجود ندارد : عدل و غیر عدل (ظلم) ، هر چیزی هم که عادلانه باشد ظالمانه نیست و برعکس . این درست

نیست که بگوئیم یک مورد از مورد دیگری عادلانه تر است چرا که آن مورد فرضی یا عادلانه است یا نیست . اگر هست که هیچ و اگر نیست که اساساً باید معتقد بود که ظالمانه

است نه اینکه اندکی عادلانه است .

به همین خاطر در هر کسی یا عشق وجد دارد یا ندارد …

در این باب نه تنها نمی توان بحث از کیمت (کمتر یا بیشتر) کرد بلکه بحث از کیفیت (خوب و بد) نیز منتهی است . اصلاً هیچ عشقی نسبت به عشق دیگری نمی تواند مدعی پاکی و پیراستگی باشد و دیگری را منتهم به خبت طینت کند . یعنی دو حالت را نمی توانیم همزمان ، عشق بنامیم و به یکی صفت هوسناکی (عشق هوسناک) و به دیگری صفت پاکی (عشق پاک) بدهیم .

آن حالتی که هوسناک است عشق نیست و آن حالتی که عاشقانه است معلوم است که پاک نیز هست . پس آنچه از دایره عشق بیرون است هوس است و آنچه از دایره هوس بیرون است عشق است .

بی نوشت :

۱- در دو کتاب معروف سعدی (بوستان و سعدی) و در دفتر و دیوان مولانا (مثنوی و دیوان کبیر) و پنج گنج نظامی سخن از عشق به میان آمده ،تاکید این بزرگان شاعر و شاعران بزرگ نقص و کاستی فلسفه اخلاقی را در باب عشق جبران نمی کند البته اگر این کتابها را کتب اخلاقی بدانیم و نه مجموعه‌ای از قصه ها و تمثیلات عشقی !

۲- نگارنده در نوشته دیگری نشان داده است که دشوارترین مسائل فکری و عقلانی ، همین مسائل اخلاقی‌اند .

۳-نه فقط در عشق بلکه در معنا و فحوای ایمان ، عقل ،آزادی و هزاران مسئله‌دیگر به یمن دولت مدرنیته، تحولی عظیم صورت گرفته‌است .

۴- و این حال و هوا هم با هیچ سنجه و معیاری ، سنجیده و عیارگذاری نمی شود. همچون ایمان که مقیاس دقیق بیرونی برای اندازه گیری آن وجود ندارد .

۵- عدالت ، تر و ترین را نمی پذیرد . برای فهم این بحث رجوع کنید به کتاب اخلاق خدیان نوشته دکتر عبدالکریم سروش - انتشارات علمی و فرهنگی .

والسلام
جواد بروجردی

نگاهی به دیدگاه‌های اگزیستانسیالیسم (ژان پل سارتر)

دچار یاس و ناامیدی است. تحلیل سارتراین است که مشکل او همان ” مشکل نداشتن “ او است و همین امر موجب بی معنایی زندگی و کل جهان اطراف او شده است . این بی تفاوتی تمام عیار با وضعیت انسانی و سرشت انسانی مرتبط است . و این مفاهیم را از هگل (وجود صرف و فی نفسه) اقتباس کرد اما معنای عقلانی که هگل به آن می داد از آن زده‌بود است .

سارتر اسم این بی تفاوتی را که از وجود صرف احساس می کند ”تِهوع“ می نامد ؛ زیرا وجود صرف و فی نفسه هیچ ربطی با موقعیت انسانی او ندارد و وحدت هویتش شروع به فروپاشی می کند . لذا آن را تهوع نامیده‌است . سارتر دو نوع اگزیستانسیالیسیسم را مشخص می کند . الف- اگزیستانسیالیسیسم الهی که نمونه اش را گابریل مارسل

سارتر در “ انگاره ی عواطف”
پدیدار شناسی می کند و مفاهیم ترس، دلهره ، شرم و مانند آن را که “کی بر یگار د” در غالب آن تفسیر می کرد به کار گرفت

کاتولیک و یاسپرس می داند . ب-اگزیستانسیالیسیسم الحادی ؛ که خودش را و به خطا، هایدگر را مثال می زند ، در حالی که هایدگر خودش تصریح می کند که من نه الهی ام نه الحادی .امامصدق بارز این نوع اگزیستانسیالیسیسم خود سارتر است به تصریح خودش .

سارتر می گوید به عقیده من اصل مشترکی بین هر دو نوع اگزیستانسیالیسیسم است. و آن اصل تقدم وجود بر ماهیت است ، یعنی مبدا و نقطه ی آغاز ، انسان است و انسان باید از خودش شروع کند . سارتر و هایدگر هیچ کدام وجود مقدم بر ماهیت را مطرح نکردند . آنها فقط ” بودن در جهان “ را مطرح می کردند ، نه بودن خود انسان و وجود انسان را . ایشان برای توضیح ”تقدم وجود بر ماهیت “می گوید : ابتدا باید آن را عکس کنیم تا فهمیدن عکس آن ، اصل این شعار تقدم وجود بر ماهیت معلوم شود و او مثالی می زند وقتی که یک صنعتگر فرآورده‌ای را تولید می کند ، قبل از تولید این فرآورده ماهیت آن در ذهن صنعتگر شکل می گیرد ، وجودش تحقق می یابد . اما سارتر می گوید : من عکس این راهی گویم. سارتر در اینجا علاوه بر اصلاح اگزیستانسیالیسیسم تعبیر ”Essahialism“ اصالت ماهیت “

سارتر بعد از ارایه شالوده ی مشترک می گوید :
” من و دیگران محکوم به آزادی هستیم “که این بیان مبنایی می شود برای تفکر اومانیستی او . مولف کنت اشمبتر



تهران، چهارراه امیر اکرم، خیابان لیای تَرّاد بعد از خیابان صبا، می‌تجمع تجاری امید طبقه سوم، بلاک ۳۱۰
تلفن: ۶۹۵۶۳۱۶ – ۶۴۹۶۲۱۷
فکس: ۶۴۹۶۲۱۷

مقدمه:

تاریخ ایران آکنده است از رویدادهای تلخ و شیرینی که می تولد امروزه ماه پندآموزی فراوان باشد.

ولی افسوس که ما ملتی هستیم با حافظه تاریخی ضعیف و آزموذن آرموده های اشتباه نشان از این شغف بزرگ ما دارد .

دستان ورود مظاهر جدید تمدن غرب به ایران و چگونگی برخورد اشتباه جامعه با آن در طی قرن سیزده هجری قمری ، نوزدهم و بیستم میلادی امروز نیز با مصداقی مانند ویدئو و ماهواره و اینترنت باز هم در حال تکرار است . گوئی ما می بایست در یک دور بسته حرکت کنیم و هرگز از گذشته خودمان عبرت نگیریم . چونگی برخورد با دو رویه تمدن غرب که یکی استعمار است و تهاجم فرهنگی و ذلت و خواری

و رویه دیگر آن تکنولوژی است و توسعه و رفاه نیز به یک کارشناسی دقیق و محققانه دارد که متأسفانه از زمان ورود اولین طراهه داران استعمار در ایران مرجان ملکم ، سرگروزلوی ، سرهاراد فیورد جونس استانان شرهای فوایسونی انگلستان در زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار (۱۲۵۰ - ۱۳۱۲ هـ . ق) به ایران آفا کنون این گره فروسته همچنان لاینحل باقی مانده است . این مقاله به بررسی چگونگی وارد شدن اولین مدرسه به شیوه جدید ایران نحوه برخورد و مشکلات بوجود آمده برای این پدیده نوظهور در جامعه آن روزگار در حد اختصار می پردازد تا روشن نماید که براحتی یک کارورژه سرکلاس درس حاضر می شویم و یا پشت نیمکت های کلاس می نشینیم . چه مردان بزرگی برای راحتی امروزی ما از وجودشان مایه گذاشتند و چه سختی ها در این راه متحمل شدند .

مکتب :

قبل از ایجاد اولین مدرسه ها در ایران فراوان بودند که به آنان مکتب می گفتند . مکتب ها خاص اعیان و نوالگران بود و مردمان عادی را برای فرستانن کودکان خویش به آن نبود . طبقه اشراف نیز تنها مقصودشان از به مکتب فرستانن اطفال خویش چیزی جز خولدن و نوشتن نبود زیرا از دانشهایی که امروز در مدارس آموخته می شود خبری نبود و نباید تصور نمود که مراد از به مکتب فرستانن ، مکتا متخصص شدن با دانشمند شدن بود کسی که قصد داشت به مراتب بالاتری در علوم دست یابد می بایست به حوزه ها و مدارس علمیه می رفت که صد البته در آنجا هم چیزی جز صرف و نحو عربی و منطق و اصول فقه و حکمت نمی آموخت چرا که علوم جدید تا پیش از :دارالفنون ، آنهم به شکل بسیار محدود در ایران عهد قاجار (۱۳۴۲ -۱۲۰۹ هـ . ق) وجود نداشت و هر که طالب این علوم بود چاره ای خیر راهی شدن به اروپا ، روسیه یا عثمانی و مانند آن نداشت . شیوه تدریس در مکتب ها بسیار فراسا بود یکسال طول می کشید تا شاگرد فقط بتواند الفبا را بیاموزد . احمد کسروی در تاریخ مشروطه ایران می نویسد .. بچه چون مکتب رسیدی نخست درس الفبا خواندی ، پس از آن "جزوع" سی ام قرآن را از سوره " قل نمود"

آغاز کردی ، وپس از آن بازمانده قرآن را نیز و از آغاز به انجام خواندی و پس از آن کتلهای گلستان و جامع عباسی ، و عیسی و نصاب و ترسل و ایوب جان و تاریخ نادر و تاریخ مهجمر را ، یکی پس از دیگری درس خواندی و بدینسان زبان یاد گرفتی و پس از چند سال به این نتیجه رسیدی که فارسی را خواندن و نوشتن توو نقد و این پایان تحصیل یک شاگرد محسوب می شد پس از آن یا به در حجره پدر به باواز می رفت و یا در حرفه ای مشغول بکار می شد . از طرف دیگر رفتار معلم مکتب که "آخوند" نامیده می شد با شاگردان بسیار تند و خشن بود . شاگردان که همه بر روی زمین دو شکنجه ای می نشستند می بایست درس روز قبل را به آخوند که در بلندی مشرف به تمام شاگردان می نشست پس دهند و هر کدام درس را روان بیاموزخته و با به خط خویش نوشته بود . پاهایش را به چوبی بسته و ۲ شاگرد دیگر دو سر چوب را بالا می گرفت تا معلم با تکه ای به کف پاهای شاگرد تنبیل بزند که این نحوه تنبیه را فلک می نامیدند و بسیار رایج بود .

بنیانگذار در مدرسه در ایران و تاسیس اولین مدرسه

اولین مدرسه ایران

حاجی میرزا حسن خان که یکی از علما ذادگان تبریز بود و خود نیز در کسوت روحانیت قرار داشت باید بنیلنگذار در مدرسه به سبک و شکل امروزین در ایران دلست . وی متولد ۱۲۶۷ هجری قمری در تبریز بود او در جوانی به بیروت سفر کرد و در آنجا مدراس نوحه آموزش گاری آنها را (که مقتبس از اروپا بود یاد گرفت و سپس بر آن شد تا به همان شیوه درایران نیز مدراسی را بنا نماید . میرزا حسن خان در انگیزه خود به اقدام این کار می گوید : مرا به رفتن بیروت و یاد گرفتن شیوه نوین آموزگاری یک گفتاری از اختر برانگیخت روزی با پدرم آن رامی خواندیم دیدیم نوشته : در اروپا از هراز تن ده تن بیسوادند ، ولی در ایران از هراز تن ده تن یسواد می باشند ، وانگیزه این ، بدی شیوه آموزش ، دشواری درس الفباست . باید در ایران دستنهایی شیوه اروپا بنیاد یابد . این نوشته در من و پدرم سخت هنایید و من که ملازاده یادم می بایست به نجف رفته درس ملایی بخوانم ، با همداستائی از پدرم روانه استانبول و مصر و بیروت گردیدم ، و در این شهر باز سپس چگونگی آموزگاری نوین را یاد گرفتم .

به هر ترتیب اولین مدرسه در محله ششکلان تبریز به همت میرزاحسن خان تاسیس شد . وی به شیوه مکتب دارن مسجدی را در ششکلان گرفت و به شیوه آنان شامروان را روی زمین نشاند و تخته ای پیش روی آنان قرار داده وی الفبا را بشیوه انسان نوینی (آنچنان که امروز هست) به شاگردان می آموخت وی از کتب آسان فارسی و قسمتهایی را برای شاگردان انتخاب می نمود نکته مهم برای پاکیزگی شاگردان اهمیت فراوان قابل بوده میرزاحسن خان مدرسه خود را " رشديه "نامید و پس از تاریخ به میرزا حسن خان رشديه معروف گشت رشديه رشديه اصطلاح عثمانیان است که یک ضعف از مکاتب خود را به آن نام می خواندند . این اصطلاح از عثمانی به قفقاز آمده و از آنجا به تبریز رسید . آغاز مخالفت ها با اینکه مدرسه میرزاحسن خان ابتدائی محسوب می شد و در آنجاهنوز خبری از دلش و فنون روز نبود ، روحانی نمایان که لنحصار

و تعلیم و تربیت تا آن زمان در اختیار آنان بود و علیرغم اینکه خود میرزاحسن خان از طبقه روحانیت شهر تبریز بود ناسازگاری گذاشتنده به این بهانه که میرزاحسن خان راه جدیدی آورده و الفبا را دستخوش تغییر نموده است ، بنای مخالفت با وی گذاشتند و او را مسجد بیرون کردند . رشديه چندین سال آواره از جایی به جای دیگر می رفت و هرابر باسط آن توسط طلبه ها جامع می شد تا حتی از سومی مردم نیز با تروشوی مواجه شد . بالاخره میرزاحسن خان با هزینه خود حیاط مسجد شیخ الاسلام تبریز را به اجاره گرفت . اطاقها را پاکیزه گردانید و با پول شخصی خود نیمکت و نیمه سباه خریده و شاگردان را در آنجا جمع نموده حتی لوازم تحریر شاگردان را نیز مهیا نمود ولی چون علما و ملایان تبریز نا خوشنودیهای نمودند روزی طلبه ها با آنجا ریختند و همه نیمکتها و تخته ها در هم شکستند و مدرسه را بر هم زدند . این آغازی برای سختی ها و رنج های این مرد آزادیخواه بود .

صدرات امین الدوله :

اجتماعی

اولین مدرسه ایران

زمان مورد بحث ما به دوره سلطنت مظفرالدین شاه (۱۳۱۲ -۱۳۱۳ هـ . ق) ۱ سال پس از آغاز سلطنت این پادشاه بیمار که فرمان مشروطیت در (۱۴ ذیقعدہ ۱۳۱۲ هـ . ق) بدست وی امضاء گردیده است این السلطان صدراعظم نیرنگ باز و بجای وی میرزاعلیخان امین الدوله که نسبت به سایر وزیران دوره قاجاریه توجهی به علم و معارف و توسعه کشور داشت منصوب می شود از این روی رشديه را از تبریز به تهران فرارخواند و امکانات تاسیس مدرسه ای در راضی پارک مسکونی خود در چهارراه فخرآباد روبروی مسجد فخرالدوله که امروز نیز نام آن خیابان پارک امین الدوله نامیده می شود و از قضا چندین مدرسه در آن خیابان قرار دارد . به طور موقت خانه ای را به منظور کار مدرسه اجاره نمود و مبلغ ۱۲۰۰۰ تومان از جیب خودش به مدرسه اختصاص داد . سپس انجمن معروف معارف نیز در همین زمان صورت پذیرفت که اولین جلسه های انجمن در مکان مدرسه رشديه تشکیل می شد . (۱۵ شوال ۱۳۱۵ نخستین جلسه رسمی انجمن بود که در مدرسه رشديه برگزار شد) و این گشایشی در کار رشديه بود . متأسفله دوران آرام و قرآن آن بسیار کوتاه بود چرا که از همان آغاز کار مدرسه اختلاف نیز شروع شده بود . احتشام السلطنه بنا به دلایلی که از حوصله این مقاله خارج است با رشديه بنای مخالفت گزارد .



در هر صورت مدرسه رشديه به حیات خویش ادامه می داد و در کنار شیوه اسان تدریس خط خوش سنتعلیق را نیز همراه با آموزش الفبا به شاگردان می آموخت و امکانات رفاهی از قبیل ناهار روزانه را نیز فراهم می کرد بعد از مدتی مدرسه رشديه تابع انتظامات جدید شد و از دولات اعانه دریافت می کرد . مردم نیز برخلاف گذشته که اقبالی نسبت به مدارس نداشتند توجهشان جلب شده این موضوع باعث تاسیس مدارس دیگری از جمله ادب ، شریعت و ایمان می گردد . در این مدارس از معلمان خوب آن زمان از جمله معلمان دارالفنون بهره می برند و شیوه آنان کلامآهنر و جدیدتر از مکاتب بود و اولیاء که قادر نبودند در منزل از معلمهای متعدد سرخانه استفاده کنند ترجیح می دادند فرزندانشان را به این قبیل مدارس بفرستند گذشته از آن شهریه این مدارس نیز نسبت به مکتب ها کمتر بود و افراد عادی هم می توانستند از آن استفاده بنمایند .

پیشرفت کار مدارس

یحیی دولت آبادی در حیات یحیی می نویسد : در مقابل این خشوندی اولیای اطفال و نظم و ترتیبی که در کار تحصیل اولادشان حاصل می شود یک جمع نارضای دیده می شوند که روز به روز به عده آنها افزوده و دشمنی ایشان نسبت به اسانس معارف جدید و کارکنان آن بر زیادت می گردد بلی در شهر دارالخلافه شاید بیش از هزار کس در کسوت طلاب دینی می باشند که اغلب از شهرهای دیگر و از دهات اطراف برای کسب معیشت به تهران آمده در مدارس قدیم مسکن شبانه دارند و روزها در خانه های اعیان و اشراف به معلمی کودکان می پردازند و با آنکه شب و روز در خانه های مزبور زندگانی می کنند . و این طیف گسترده که از قدرت و نفوذ سیاسی و اجتماعی خوبی نیز برخوردار بودند بزرگترین سد مقلان نه فقط مدارس بلکه هر گونه تغییر و تحول جدیدی بودند .

در بهار سال ۱۳۱۷ هـ . ق ستاره اقبال امین الدوله خموش گشت و مجدداً امین السلطان ملقب به اتابک (که گویا از همین زمان این لقب را گرفت) صدر اعظم گردیده در نتیجه میرزاحسن خان و مدرسه اش حامی مهمی را از دست دادند اگر چه در غیاب امین الدوله که به گیلان فرستاده شد . تجهد معروف تهران شیخ هادی نجم آبادی به امورات مدرسه رسیدگی می نمود . بعد از امین السلطان نوبت صدرات به مرمدی مستبد و زورگو بنام عین الدوله افتاد و همویند که باعث تبعید میرزاحسن خان که در آن زمان در سلک آزادیخواهان مشروطه طلب در آمده به کلات ندری شد .

پرفسور حمدالاکار در مورد دلائل مخالفت علما با مدارس جدید می نویسد . دلائل مخالفت علما با مدارس جدید فراوان است میرزاحسن آشتیانی بی شک این مسئله را دستاویز دیگری برای ایزاز خصومت با امین الدوله دانست تا بی توجهی او را نسبت به تضاهای علما به این وسیله تلافی کند (دلائل سیاسی) شایدهم مدارس جدید مشبه مدارس ماسیونری تهران و تبریز بناداشتنه شده بود و از این جهت دشمن دین قلمداد شده بود . گذشته از اینها مخافت عده کثیری از علما با رشديه در واقع دفاع از امتیازات و وظائف سنتی خودشان بوده است .

همچنانکه گسترش قلمروی کم عرف قدرت تضای آنان را کاهش داده بود مدارس جدید در قلمرو سنتی دیگر علما دینی امر آموزش که کم و بیش بطور کلی در انحصار آنان بود رخنه می کرد . از این رو رشديه که در تبریز تکفیر شده بود ، در تهران نیز با مخالف روحانی ... همچون میرزاحسن آشتیانی مواجه شد . باتمام این اوصاف از آنجاییکه مدارس نیاز آموزگار جامعه ایران محسوب می شد به سرعت رونق گرفت بخصوص پشتیبانی ۲ تن از علمای بنان تهران یعنی شیخ هادی نجم آبادی و شامروان سید محمد طباطبائی روحانی مبارز و مشروطه خواه در پیشرفت کار مدارس بسیار موثر افتاد در نتیجه طیف روشنفکر روحانیت در مقلل متحجران از مدرسه حمایت نموده تا جایکه سید محمد طباطبائی خود اقدام به تاسیس یک مدرسه بنام "اسلام" کرد و اطرافایش را به حمایت از مدرس تشویق نمود .

مدرسه

در تبریز هفده مدرسه در تهران ، چهار مدرسه در تبریز و همچنین مدارس در بوشهر ، رشت ، مشهد تاسیس گردید . جالب اینکه در تاسیس این مدارس هیچ کمکی از جلب دولت نشده بود و این نهاد نویای مننی کاملاً برخاسته از خولست و توان مردم ایران بود . تا سال ۱۳۳۴ که مظفرالدین شاه فرمان مشروطه صادر نمود ، کمتر شهری بود که یک یا دو دبستان یا بیشتر در آن نباشد مردم نیز بکار مدارس دلبنستگی نشان می دادند و می توان گفت که آغاز توجه والدین به تعلیم و تربیت فرزندانشان از همین زمان بوده است . بعدها در جریلغات مشروطه مدارس نقش مهمی ایفا نمودند کما اینکه در مبارزات آزادیخواهانه مردم تبریز که باید تحت عنوان حماسه تبریز یاد نمود شاگردان مدرسه همیای مجاهدان می رژیمند . سرانجام میرزاحسن خان رشديه :

میرزاحسن خان که در تهران مشروطه خواهان و آزادیخواهان قرار گرفت ، وی بر سر کشمکش هالی که با حاج میرزا حسنخان فرزند امین الدوله داشت مدرسه رشديه را رها و مدرسه ای بنام مکتب دایر

می نماید . اگر چه مخبرالسلطنه هدایت در خطرات خطرات میرزاحسن خان را فاقد سواد کافی می دلست ولیکن او را مردی صاحب ذوق معرفی می نماید میرزاحسن خان فردبردشوری بود که اندیشه ترقی ایران را در سر می براند . وی برای تاسیس مدرسه ای با شیوه های کارآمد و نوین زحمت و مشقات فراوان متحمل شد . و در تاریخ ایران جایگاه ویژه خود را دارا می باشد . باری بعد از رنج ها و تعبیدهای فراوان رشديه از سال ۱۳۴۵ هـ . ق قم متوطن شد و در سال ۱۳۴۳ هـ . ق ۱۳۳۳ شمسی در سن ۹۶ سالگی دارقفی را وداع گفت ، روائش شاد و یادش همواره گرایی .

- انسماعیل رالین - " فراموشخانه " و فراماسوئری در ایران ، نشر رالین ، ۱۳۷۸ ، جلد اول ص ۱۷

۲- احمد کسروی - در تاریخ مشروطه ایران ، انتشارات امیر کبیر ، چاپ سیزدهم ۲۵۳۶ . ص ۱۹

۳- منظور میرزا حسن خان از کلمه روزنامه ای به همین نام است که در شهر اسلامبول به طور هفتگی در سال ۱۳۹۲ به مدیریت آقای محمد طاهر تبریزی و نویسندگی میرزا مهدی اختر انتشار یافت و مدت ۲۲ سال مرتباً یاد بود تا در سال ۱۳۱۳ هـ ق از طرف دولت عثمانی توصیف شد " محمد صدر هاشمی " تاریخ جریاد و مجلات ایران "

انتشارات کمال ، چاپ دوم ۱۳۲۶ ، صفحه ۶۳

۴- احمد کسروی ، همان صفحه ۴۰ و ۴۱

۵- احمد کسروی صفحه ۲۱

۶-براهیم صفائی " رهبران مشروطه " انتشارات جاویدان ، ۱۳۶۲ . ص ۸۳

۷- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به : یحیی دولت آبادی - حیات یحیی ، انتشارات فردوسی چاپ چهارم ۱۳۶۲-جلد اول ۸-یحیی دولت آبادی ، همان ، ص ۱۹۵

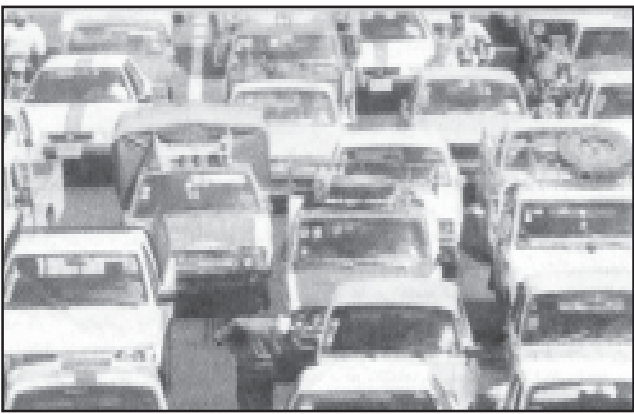
۹-حماد الگار "تقش علما در دوره قاجاریه " ترجمه دکتر ابوالقاسم سبری ، انتشارات توس ، ۱۳۶۹ . ص ۳۳۱ .۳۳۲

۱۰- حماد الگار ، همان . ص ۳۳۱

۱۱- حاج مخبر السلطنه هدایت " خطرات و خطرات " کتابفروشی زواره ، چاپ چهارم ۱۳۴۳ ص ۱۱۰

۱۲- مجله یادگار ، سال سوم ، شماره ۱۰

سیاه چاله ها



ها از سیاه چاله های مصنوع دست بشر می برند از جمله ضربهایی است که هر روز جان و مال مردم و به خصوص رانندگان وسایل نقلیه را تهدید می کند و این سیاه چاله ها از جمله عوامل تصادفات و مرگ و میر مردم و موجبات شکستگی و آسیب رسانی به فتر . کمک فتر ماشینها را فراهم می سازد . در اکثر کشورهای دنیا به خصوص کشورهای پیشرفته برای آسیب دیدگان و قربانیان و آسیب دیدگان سیاه چاله های خیابانی چاره اندیشی کرده قوانینی وضع نموده اند تا اگر به جهت ضعف مدیریته یا اهمال در نظارت بر امر ساخت و ساز شهری و توسعه راهها ، آسیمی به مردم و صاحبان و سایل نقلیه وارد شود از طریق مراجعات حقوقی احقاق حق گردد و مدیران خطا کار نیز ملزم به پرداخت هزینه سیاه چاله های مصنوع دست بشر به ندرت یافت می شود . هم مردم آسوده ترند و هم مدیران ادارات و سازمانهای مختلف دقت و نظارت لازم را در انجام وظایف و جلب رضایت مردم جامعه خود را دارند . در جامعه برای پیشگیری از حوادث ، آسبیهای بیشتر و جلب رضایت مردم مدیران لایق و هوشمند بخصوص حقوقدانان حق شناس و مدبران حقوق دانان حق شناس و قانونگذاران حقوق دان جامعه با وضع مقررات لازم و تصویب قوانین مورد نیاز موجبات رفع مصائب و بهبود شرایط زندگی مردم را فراهم نمایند .

مهر ۸۲ عبدالرضا پاک سرشت

عاطفی و روانی کودکان بی سرپرست ، بد سرپرست و ... چنان شخصیت ضد اجتماعی از آنها می سازند که پس دشار به نظر می رسد . اوج شکل گیری شخصیت ضد اجتماعی در آنان زمانی است که به آنها القا شود که یگانه عامل بدبختی و سرگردانی آنان ، جامعه است

اینجاست که کمر به انتقام عامل مصیبت هایشان می بندند و جامعه را مقصر و مؤثر در سرنوشت رقم خورده خویش می دانند ! این کودکان ، چاره ای جز اطاعت و فرمانبرداری از سرگروه های خود ندارند . باید روزانه ۱۲ ساعت از مفیدترین و زیباترین ساعات زندگی خود را به انجام دستورات مکتوب رؤسایشان اختصاص دهند و اگر نتوانند کیب صاحب کاران خود را مملو از پول نمایند چاره ای جز تحمل گرسنگی تا صبح نخواهند داشت ! آری ، کودکان خیابانی رادر یابید چرا که ، شخصیت ، انسانیت ، مجد و روح لطیفشان در تلاطم چنین آشوبی سقوط خواهد کرد و ... امروزه ما مقدر راحت و بدون دغدغه چشم را بر روی ناهنجاری ها و نابسامانی های جامعه می بندیم ! اسف بارتر اینکه ، برخی دوست دارند فقط زیبایی ها و زرق و برق های دنیا را ببینند و از دیدن حقایق اطراف گریزان هستند . غافل از اینکه ، در کنار سبزی های جامعه چشم دل را بر روی زردی های آن نیز ، باید گشود .

آری ، جامعه ای که نمی خواهد نسبت به معضلات موجود که یکی از نمونه های بارز آن پدیده ی "بچه های خیابان" است ، واکنشی سازنده و مفید ابراز نماید بایستی بزودی شاهد اضمحلال و افول کانون اصلی خود یعنی خانواده باشد . جامعه برای درک این واقعیت که ، ویروسای در حال زایش عفونت است و این عفونت بچه های اختاپوسی خود را تا اعماق وجود جامعه گسترانیده است ، نیاز به یک تلنگر دارد ! پس ، پرده ها را برداریم و بگذاریم که احساس نفسی بکشد و ..

بهاره خاکسرای شامور حقوقی.

ساده اما عمیق بخوانید ...

بیگاری گمراهه می شوند. به عبارت دیگر انتخاب می شوند بدون اینکه حق انتخاب داشته باشند ! آیا تا به حال به فلسفه حضور اینهمه کودک بی گناه که به اشکال مختلف در تهران ناآخوین و شهرستانها پراکنده اند ، اندیشیده اید ؟! آیا این سؤال ذهن شما را قلقلک نمی دهد که چرا پدیده ای با عنوان "بچه های خیابان" تولد یافته است ؟!

آری ، فروش آدامس ، شکلات ، گل و چسب زخم بطور همزمان حکایت از وجود دسته ها و

کودکان بی سرپناه وبی سرپرست و یا بد سرپرست لقمه های آماده ای هستند که خیلی زود از طریق باندهای تبهکاری جذب و طی دوره های کارآموزی با دنیای تبهکاری آشنا می شوند و آن چنان مورد سوء استفاده های بدنی و جنسی قرار می گیرند که امید بازگشت آنها به یک زندگی سالم تقریباً محال است

سازمانهایی است که بر فعالیت این کودکان نظرت داشته و آنها را سازماندهی می کنند . مسئله ی بفرنج و آسف بار این است که کودکان بی سرپرست ، بی سرپناه یا بد سرپرست طعمه های به دام افتاده ای هستند که به سرعت توسط شکارچیان شرف ، حیثیت و امنیت انسانها صید می شوند . آری ، این سازمان های نامرئی ، صیادان عواطف علائق و احساسات جریحه دار شده ی این نوع از کودکان هستند .

این باندهای جنایتکار با توجه به زمینه های

کلام اول ...

الهی در سر خمار تو داریم و در دل اسرار تو داریم و بر زبان استغفار تو داریم ، اگر جویم رضای تو جویم و اگر گوئیم ثنائی تو گوئیم .

الهی فرمودی در دنیا بدان چشم که در توانگران می نگرید به درویشان و مسکینان نگرید

الهی تو کریمی و اولی تری که در آخرت بدان چشم که در مطیعان نگری در عاصیان نگری .

کلام دیگر ...

یکی از عیوب عمده ، که بر روند تحقیقاتی و بررسی معضلات در جامعه ما حاکم گردیده ، عدم وجود آمار دقیق و مبتنی بر اصول علمی در تمامی زوایا است . امروزه حدود چنین عیبی باعث ریشه نودانیدن باور غلطی در افکار عمومی گردیده است ؛ بدین مضمون که ، نبود آمار دقیق به معنی نبود معضلات و جرائم موجود قلمداد می شود . لیکن مسئله ای که بدون وجود آمار دقیق ، خطر حضور آن محسوس است ، پدیده ای تحت عنوان " کودکان خیابانی" است . کودکان خیابانی چه کسانی هستند ؟!

کودکان خیابانی ، آن گروه از کودکان هستند که به دلایل گوناگونی مانند بی سرپرستی ، بی سرپناهی و ... برای یافتن مأمنی در کوچه باغهای این شهر سرگرداندند .

سرگردانی این گروه ، یعنی افول هویت ، شخصیت ، نهایتاً جامعه اسلامی ایران . کودکان خیابانی ، بچه هایی هستند که به جای پرداختن به دنیای پر افت و خیز رؤیاهایشان ، در پیچ و خم پلشتیهای زندگی گرفتار آمده اند . اینها کودکان هستند که آدامس فروشی ، گل فروشی ، پاک کردن شیشه ماشینها و ... انواع و اقسام کارهای این چنینی را پیشه خود ساخته اند . اما خطر زمانی جدی تر می شود که این کودکان بوسیله باندهای تبهکاری که دست کمی از باندهای مافیایی ندارند ، جذب و توسط این گروهها به

چه کسی پاسنگوی وضعیت چمن ورزشگاه آزادی است؟

فوتبال ما دیری است که در کنار تمامی آرزوهای بزرگ و رویاهای رنگارنگ خود، داشتن یک چمن سبز و مخمل گونه را با بی تابی انتظار می کشد. مستطیلی همیشه سبز که بتواند در تمام ایام سال با کیفیتی ثابت و پایدار جوابگوی نیازهای ملی و باشگاهی یکی از پرافتخارترین کشورهای آسیایی در عرصه فوتبال باشد.

جرعه برآورده کردن چنین آرزوی دور و درازی سال گذشته درافتکار مدیران ورزش کشور زده شد. درست خرداد ماه سال ۸۱ بود که با پایان



یافتن اولین دوره لیگ برتر، قرار شد زمین چمن ورزشگاه آزادی برای یک بازسازی اساسی و انجام کارهای زیربنایی، فعالیت عمرانی خود را آغاز کند. البته افتضاحی که در میزبانی مرحله پایانی رقابت های جام باشگاههای آسیا اتفاق افتاد، هم مزید برعلت شد تا مسئولان سازمان تربیت بدنی بااین تجربه تلخ سرانجام به فکر چاره اندیشی بیفتند واجازه ندهند تا بیش ازاین فوتبال ایران درمقابل دیدگان مسوولان کنفدراسیون آسیا تحقیر شود. توفیق اجباری زمانی برای فوتبال ما قوت گرفت که “پیترولاپان” در پیامی شفاف و صریح اعلام کرد: “ تا وقتی که وضعیت چمن استادیوم آزادی به همین صورت باشد، تهران از برگزاری مسابقات بین المللی فوتبال محروم خواهد بود.” همین اولتیمانوم مقامات ارشد کنفدراسیون فوتبال آسیا کافی بود تا مسئولین ورزش احساس خطر کند و برای یکبار هم که شده بطور جدی برای آماده کردن یک زمین مناسب و آبرومند به تکاپو بیفتند. با دستورصریح رییس سازمان تربیت بدنی به سرعت مقدمات کار فراهم شد. مجلس به اشاره مهرعلیزاده یک میلیارد تومان در اختیار سازمان تربیت بدنی قرار داد تا بازسازی زمین شماره یک ورزشگاه آزادی به شکلی اصولی انجام شود. به مناصه گذاشتن بازسازی چمن ورزشگاه مرحله اصلی کار بود. ازاین رومانقاصه ای با حضور شرکتهای داخلی وبیمان کاران خارجی برگزار شد ودرنهایت یک شرکت هلندی بنام “گرامافور” که گفته می شد نزدیک به ۵۰ ورزشگاه بزرگ دنیا ازجمله ورزشگاه های المپیک مونیخ، برلین، مادرید و دورتموند را آماده کنون نیزتحت لیسانس خود دارد برنده شد وکاربازسازی را آغاز کرد. اوایل همه چیز به خوبی پیش می رفت. حتی قول بازسازی چند ماهه درایندای کار، دوستدارن فوتبال را خوشحال و سرمست کرده بود، اما رفته رفته وبا طولانی شدن روند بازسازی وبروز مشکلات پیش بینی نشده، داشتن زمین مناسب تبدیل به یک رویا شد. درهمین اثناخبررسید که مشکلات اعتباری مانع ازادامه کار شرکت هلندی شده است. اواسط

تابستان قرار بود لیگ تا دو، سه ماه آینده آغاز شود، پس بازم مسئولین رده بالای سازمان دست به کار شدند ومشکل گشایش اعتبارارزی پیش آمده را حل کردند تا هلندی ها دوباره شروع به کار کنند. تا این زمان زمین آزادی به مخروبه ای تبدیل شده بود و طبق برنامه زمانبندی شده، کارها پیش نمی رفت. دراین شرایط مشکل کمبود اعتبار، بهانه خوبی برای عقب افتادن کارها بود. باسرعتی که در کار بازسازی وجود داشت تقریبا مشخص بود که زمین آزادی برای آغاز دومین دوره لیگ برتر آماده نخواهد شد. تمام وعده های اولیه رنگ باخت و فدراسیون فوتبال و سازمان تربیت بدنی تحت فشار همه جانبه ای از سوی افکار عمومی قرار گرفتند. فدراسیون فوتبال به ناچار بازپهای تیمهای تهرانی را به ورزشگاه تختی منتقل کرد و سازمان “ حسن تقدس نژاد” معاون پشتیبانی سازمان تربیت بدنی را مأمور کرد تا تمام اقدامات لازم را انجام دهد و استادیوم را برای میزبانی بازی برگشت استقلال - پرسپولیس آماده نماید. به نظرمی رسید با تأکید سازمان برای آماده شدن هرچه سریعترورزشگاه کارها سرعت بیشتری به خود بگیرد، اما درهمین ایام خبررسید چمن هایی که قرار بود ازهلند وارد شود، آفت دارد و طبق قوانین وزارت کشاورزی ایران ورود آنها به کشورممنوع است. بحث کمبود بودجه واعتبارات نیزهمچنان ازسوی مجریان طرح عنوان شد وحتی گفته شد به دلیل مشکلات پیش بینی نشده برای اتمام کاربه ۲ میلیارد تومان بودجه دیگرینیازاست. این درحالی بود که تنها کار زیرساخت چمن ونصب سیستمهای سرمایشی و گرمایشی و نصب بخشی از صندلی های مقابل جایگاه انجام شده بود و تقریبا درصدی ازکارتمام پروژه باقی مانده بود. با فرارسیدن فصل سرما عملا کارکاشت چمن دچار وقفه شد وبعجز، آماده کردن خاک وسطح کردن زمین عملا امکان کارجدی دیگری وجود نداشت.ازاواسط اسفند ماه وبا گرم شدن هوا کارکشت چمن اصلی آغاز شد.البته بدلیل اینکه چمن روسی که قرار بود از کشورهلند وارد شود دارای نوعی آفت گیاهی بود که طبق قوانین وزارت کشاورزی ایران ورود آن به کشور ممنوع بود سرانجام قرار شد تحت نظارت شرکت هلندی چمن مورد نیاز درزمین استادیوم کشت شود، موضوعی که سرآغاز مشکلات و پیامدهای بعدی شد که تا همین امروزنیازنامه دارد. پس ازحدود ۱۲ ماه کار مداوم سرانجام در ۱۸ خردادماه ۱۳۸۲ ودربازی تیمهای ملی امید ایران وازبکستان ورزشگاه آزادی مورد بهره برداری دوباره قرارگرفت. به گواه بازیکنان تیم ملی امید سفتی زمین، پرنبوندن چمن دربرعضی ازنقاط زمین بخشی ازانتقادهایی بود که باعث شد با فرارسیدن خیلی زود برروی چمن محکم نبودن ریشه چمن وبالا بودن درصد آسیب پذیری آن مشکلاتی بود که پس ازدرپی استقلال - پرسپولیس ازدید کارشناسان و متخصصین هرگزدورنماند، اماانجام نشدن مسابقات بروی چمن آزادی این مشکل اساسی را به فراموشی سپرد. اولین اصطحاکاک جدی برسرمزمین آزادی درتورنمنت چهارجانبه جام اتحادیه پیش آمد. وزیری مدیر ورزشگاه آزادی معتقد بود: “ برگزاری چهاربازی سنگین اینهم به فاصله دوروز به چمن صدمه می زند. به ویژه اینکه زمین آزادی پیش ازموعد مقررمورد بهره برداری قرار گرفته است.” این اظهارنظرهادرهمان شروع بکارزمین آزادی باعث شداین سؤال درذهن بسیاری نقش ببندد که واقعبازسازی هرپزنه و طولانی مدت چمن آزادی چگونه انجام شده که مسوول ورزشگاه این چنین ازبرگزاری دوبازی پیاپی بروی آن اظهارنگرانی می کند؟ یاشروع لیک دیدنن که های زرد بروی چمن ودربرعضی قسمتها کجلی زمین، مشخص شد علیرغم صحبتهایی که درخصوص کار اساسی وزیرسازی مناسب زمین وجود داشت هنوز وضعیت چمن ورزشگاه رضایت بخش نیست ودرماههای آینده با

فرارسیدن فصل سرما باز هم باید شاهد مشکلات همیشگی در زمین آزادی باشیم. این مسئله زمانی نگران کننده تر شد که پیش از بازی رفت ایران- اردن در محل کمپ تیمهای ملی مهرعلیزاده در جمع خبرنگاران از وضعیت چمن استادیون آزادی گلایه کرد و ضمن اعلام نارضایتی ازشرکتی که پیش ازاین عهده دارنگهداری چمن بود، قول داد تا بزودی شرکتی جدید وکارآمدرا دراین زمینه دعوت به همکاری نماید. نارضایتی اعضای فراکسیون تربیت بدنی مجلس نیز نسبت به هزینه هایی که برای بازسازی ورزشگاه آزادی صورت گرفته موضوع بازسازی را وارد فازتازه ای کرد. “حسن رضائیان پور رییس فراکسیون تربیت بدنی مجلس می گوید: “ تصور می کنم تاکنون نظارتی درخصوص هزینه های انجام شده صورت نگرفته است. مجلس می تواند درتمام زمینه ها اعمال نظارت کند، اگر دراین خصوص ضرورتی احساس کنیم قطعاً اقدام خواهیم کرد. باید بررسی شود تا ببینیم هزینه هایی که برای این امر صورت گرفته تا چه اندازه اصولی ودرست بوده است. “
ایرج ندیمی “ عضودیگر فراکسیون ورزش مجلس هم معتقد است: “ برای نظارت بربازسازی استادیوم آزادی دردرجه اول سازمان مدیریت وبرنامه ریزی دخالت خواهد کرد وقطعا درصورت نیازمجلس نیزاجازه دارد دراین امر وارد شود.” به هرحال چنین به نظرمی رسد چمن ورزشگاه آزادی متناسب باهزینه وزمانی که صرف بازسازی آن شده ازشرایط مطلوب و مناسبی برخوردار نباشد. صحبتهای یکی ازمدیران شرکتهای فعال درزمینه کشت چمن طبیعی گویای واقعیتهای تازه ای است. حقایقی که می طبد تامجلس و مسوولین سازمان تربیت بدنی باحساسییتی دوچندان عملیات بازسازی ورزشگاه آزادی را مورد بازنگری قراردهند. این متخصص کاشت و نگهداری چمن معتقد است: “عده ای سودجو با واردات چمن های فرسوده و دست دوم ازاروپا ضربات سنگینی به اقتصاد ورزش کشوروارد ساخته اند. “وی ادامه می دهد: “ چمن های دست دوم فاقد کیفیت بوده وازلحاظ بهداشتی وورزشی به هیچ وجه قابل استفاده نیست. لذاافزایش سطح دید فنی وعملی مسوولان ورزشگاهها و باشگاهها درعدم استفاده ازچمن مستعمل، ازخسارتهای بسیاری جلوگیری می کند.”
اینکه این چمن های نامرغوب وفاقد کیفیت ازچه کنالی وارد کشور شدند وچرا نظارتی بروی این محصولات وجود نداشته موضوعی بود که پاسخ آن را باید از مسئولین ذرپرط درسازمان تربیت بدنی جویا می شدیم، ولی علیرغم مراجعه حضوری خبرنگار “ مهر” و تماس های مکرر تلفنی هیچ مسئولی حاضر به پاسخگویی دراین زمینه نشد. بهرحال آنچه مشخص است شرکتی



که پیمانکار کشت ونگهداری ازچمن ورزشگاه آزادی بوده درانجام تعهدات خود کوتاهی کرده تا جائیکه امروزشاهد یم زمین آزادی با برگزاری کمتر از ۱۰ مسابقه روبه زردی وکجلی گذاشته است. یکی ازمسوولان ورزشگاه آزادی که نخواسات نامی از او برده شود، درهمین ارتباط می گوید: “متأسفانه پیمانکاری که انتخاب شده بود بهیچ وجه تخصص لازم در این امررا نداشت. آنها حتی نمی دانستند که چمن را نباید ظهرتابستان آب داد وایده این کارشبها انجام شود تاریخه چمن برائتابش نورخورشید آسیب نبیند.”
بهباد کتیرایی” مدیر کل حراست سازمان تربیت بدنی هم به عنوان یک مطلع درباره پیمانکار ورزشگاه می گوید: “ فکر می کنم کارها مطابق انتظار پیش نرفت وهنوزنواقصی دربازسازی چمن وجود دارد. اگرآشکال ازپیمانکار باشد باید هرچه زودتر قرارداد آن را لغوکنند ویا یک پیمانکار جدید کاررا ادامه بدهند.”
پیگیری خبرنگار ما درباره اینکه پیمانکار پروژه ازسوی چه کسی دعوت به کار شده است به اینجا رسید که تقدس نژاد معاون اداری - پشتیبانی وقت سازمان مسوول استخدام این پیمانکار بوده است. این را یکی ازشخاصی که از نزدیک شاهد روند بازسازی استادیوم آزادی بوده است بیان کرد. او برای ادعایش دلیل قانع کننده ای هم داشت: “ بودجه تعمیراستادیوم آزادی را سازمان تربیت بدنی تقبل کرده بود وبه همین جهت آقای تقدس نژاد ازسوی سازمان مأموررسیدگی به وضعیت استادیوم شد وتمام قراردادها با نظارت ونظرایشان منعقد شده است.”
هرچند تقدس نژاد به هیچ عنوان حاضربه گفت وگودرخصوص وضعیت چمن آزادی نشد وباین استدلال که “من دیگرستمی در سازمان ندارم” سئوالات ما را بی پاسخ گذاشت، اما به نظرمی رسد مدتی است تمامی کارهای بازسازی زیرنظر مستقیم رییس سازمان دنبال می شود وحساسیت موضوع باعث شده تا مهرعلیزاده شخصا جریان امورها پیگیری کند. شخص اول سازمان تربیت بدنی درخصوص آخرین اقدامات سازمان عنوان کرده است که درحال حاضرهیأتی ازسوی سازمان به هلند رفته تا با شرکت هلندی بصورت جدی مذاکره کند. وی همچنین ازپایان قرارداد پیمانکارایرانی درمهرماه خبرداد وعنوان کرد: “قرار است شرکت هلندی بصورت مستقیم یا با آموزش متخصصین ایرانی ازاین پس مسوولیت حفاظت چمن آزادی را به عهده بگیرد.”
ازسوی دیگروزیری مدیرورزشگاه آزادی که اونیزدرمرکزاتهامات قرارداد به تازگی دست به اقداماتی زده تا مقداری ازمشکلات زمین چمن آزادی را برطرف کند. اوبا تشکیل یک گروه مشاوران خبره ویا کمک شرکت تجهیزاتازمان تربیت بدنی بخشهای آسیب دیده چمن را بصورت برش مورد تعویض قرارداده وباستفاده ازچمنی که درگلخانه نگهداری می شود، قسمتهایی ازچمن اصلی را مرمت کرده است که دربراپهای اخیر با کمی دقت این تغییرات حتی ازصفحه تلویزیون هم مشخص بود. بهرحال ازنظرافکارعمومی چمن ورزشگاه آزادی علیرغم هزینه های هنگفت وزمان نسبتا طولانی برای بازسازی آن هنوزازشرایط مطلوب وایده آل برخوردارنیست ومدیران ورزش کشورهنوزپاسخ قانع کننده ای درمقابل مطالبات علاقمندان به فوتبال ندارند. با شرایط موجود به نظر می رسد فوتبال ما همچنان باید درروای داشتن یک زمین مناسب وآبرومند انتظار بکشد وحسرت می چمن استانداردنظریاستادیوم های بزرگ دنیا راداشته باشد.متأسفانه چمن آزادی زودترزانچه پیش بینی می شد روبه خرابی گذاشته است. مطمئنا با فرارسیدن فصل بارندگی وبارش برف وافزایش برودت هوا مشکلات چمن آزادی چند برابرخواهد شد وکسی نریزابت هزینه ۳ میلیاردی بازسازی چمن آزادی پاسخ قانع کننده ای ندارد.

ورزشی

چرا فوتبال زیبا شده؟



خبرگزاری کار مورد بررسی و سنجش قرار نگرفته است. اگر این سوال رابامسئولین فدراسیون فوتبال مطرح کنیم،بی شک آن راناشی از برنامه ریزی وامکانات نسبتامناسبی می دانندکه فدراسیون فوتبال فراهم ساخته است؟! اگر این دیدگاه را مورد آنالیز قرار دهیم سوالاتی بدون پاسخی پیش خواهد آمد. ۱- چرا کشورهایی نظیر غنا، کامرون، نیجریه که حداقل یک بیستم امکانات ما را دارند،اما از فوتبالی بسیار زیبا و شناور که در سطح جهان معروف و اثرگذار است برخوردارند؟! ۲- چرا کشورهایی مانند عربستان، کویت، امارات و غیره که ثروت های بسیار هنگفتی را برای فوتبال هزینه کرده‌اند،اما فوتبال زیبا و باثبات ندارند؟! این دو نمونه دلیلی بر این است که امکانات موجود فدراسیون فوتبال باعث زیبایی فوتبال کشور نیست. برخی از کارشناسان و روزنامه نگاران حضور به اصطلاح عام چند لژیونر رابعث زیبایی فوتبال و رشد آن می دانند

که این دلیل نیز مبهم و قابل نقد است. اگر این چنین باشد فوتبال ایران بایستی به دو قطب تبدیل شود که شامل تیم های بسیار قوی و تیم های بسیار ضعیف خواهند بود.تیم هایی مانند استقلال اهواز، استقلال تهران، پرسپولیس و ذوب آهن باید به راحتی تمام تیم های لیگ را شکست دهند.اما اینک شاهد هستیم که فوتبال زیبا، اثر گذار و رشد یافته در کلبه ی تیم ها وجود دارد، بازی های آینده نیز ثابت خواهد کرد که چنین نظریه‌ای درست نیست. اندیشه‌های برتر مردان بزرگ باعث تعالی و رشد در جوامع انسانی است.همانگونه که یک رییس جمهور خوب ملتی را به سعادت می‌رساند،یا یک ناخدا بانادیشه کشتی طوفان زده‌ای را به ساحل امنی می‌رساند؛فوتبال را نیز مردان بزرگ با اندیشه های زیبا به اعتلا خواهند رساند. فرگوسن مربی نامدار اسکاتلندی،لیگ برتر انگلیس را به یکی از زیباترین لیگ های دنیا تبدیل نموده و کشور انگلستان بدین خاطر بالاترین نشان خود را که “سر” است،به ایشان اهداء می‌کند.شمس باعث شکوفایی مولانا شد که اثرات فرهنگی و عرفانی آن تا بد باقی خواهد ماند. حتی دانشمندان با تئوری پروانه ثابت

تیم فوتبال پرسپولیس در حال جشن گرفتن پس از پیروزی در دیدار با تیم فوتبال استقلال اهواز

راه تیم ملی همیشه از تهران می‌گذرد

گروه فوتبال خبرگزاری ورزش ایران (ایپنا)- این نقل قول ساده که هفته گذشته در محل کمپ تیمهای ملی و پس از غیبت رحمان رضایی ، از زبان سرمربی تیم ملی به گوش اهالی فوتبال رسید می تواند سر فصل اتفاقی تازه‌ای در فوتبال ملی باشد. این که رحمان رضایی درمیان تأکیدات مکرر قبلی مبنی بر اینکه “راه تیم ملی همیشه از تهران می‌گذرد.” این اجازه را می یابد تا این بار مستقیما در اردن به اردوی تیم ملی ملحق شود ، را می توان به نوعی عقب نشینی استراتژیک و عدول از مواضع گذشته نامید. سرمربی تیم ملی - که پیش از این در مواجه با دیگر لژیونرها، بارها تأکید کرده بود که راه هر کشوری از تهران می‌گذرد. ، و این گونه بود که بازیکنان برای پیوستن به جمع ملی پوشان باید اردوی تهران را تجربه کنند. حالا در برخورد با رحمان رضایی- شاید به دلیل ضعف مدافعین - راه سیاستمدارانه و دیگری را در پیش می‌گیرد. البته در این میان مشکل خدمت سربازی رحمان رضایی بار دیگر در اذهان زنده می شود . طبق اعلام مدیریت وظیفه عمومی ، رحمان رضایی ممنوع الخروج است و در صورت مراجعه به تهران باید به نظام وظیفه مراجعه کند تا به وضعیت خدمت سربازی این بازیکن رسیدگی شود. رحمان رضایی به اردوی تیم ملی در اردن ملحق می‌شود و پس از پایان بازی دوباره و بلافاصله به ایتالیا مراجعه می‌کند. تیم دسته دومی منسیا ایتالیا در هفته سوم مسابقات سری B کاپوچو به این مدافع تورنومند و تازه به خدمت گرفته خود احتیاج دارد- قبلا قضیه نیامدن رحمان رضایی به ایران در مسابقه رفت با اردن نیز با یک معذرت خواهی این موضوع حل شد و البته فراموش گردید . اما فراموشی افکار و عقایدی که مدعیان معتقدند عمری با آن زندگی کرده اند می تواند علامت سئوالی بزرگ را پدید آورد. البته در این میان با بهانه دولجه تمرین تیم ملی در اردن ، رحمان رضایی می تواند با تیم ملی تمرین می‌کند تا غیبتش در تهران زیر سوال نرود. این عقب نشینی آشکار- پس از عقب نشینی و دعوت مجدد بازیکنان سپاهان به اردوی تیم ملی- تضادی را بوجود می‌آورد که این تضاد قبلا از سوی متولیان تیم ملی اصلا به چشم نمی‌آمد.

مسابقات کوراش قهرمانی جوانان کشور، در هفته گذشته در مشهد مقدس برگزار شد

به گزارش خبرنگار ورزشی خبرگزاری کار ایران،ایلنا، هدف از این مسابقات که در مجموعه ی ورزشی آستان قدس رضوی برگزار می شود،انتخاب نفرت برتر به منظور حضور پیکارهای قهرمانی جهان است. گفتنی است،برای حضور در این مسابقات،قهرمانان استان های تهران،گلستان،گیلان،مازندران، خراسان وغیره دعوت شدند.

هفته نامه قلم معلم

اجتماعی، سیاسی، فرهنگی

صاحب امتیاز و مدیر مسوول:

محمد خاکساری

زیر نظر شورای سیاست گذاری

اجرا و هماهنگ‌کننده:علی اکبری

نشانی:تهران میدان سپاه، خیابان سپاه –

کوچه زیبا – کوچه نوید قربانی – بن

بست صفا – پلاک ۵ – همکف غربی

کدپستی:۱۶۱۹۹۸۵۷۱۳

تلفن و دورنگار: ۷۶۳۰۴۲۴

صندوق پستی: ۱۹۳۹۵/۳۵۴۳

سازمان آگهی‌ها:۰۹۱۱۲۰۹۰۲۹۳

چاپ: کارو کارگر

سفر تیم هندبال جوانان ، کشورمان به ترکیه با مشکل روبرو شد. به گزارش خبرنگاری کار ایران ، ایلنا، ملی پوشان جوان که قرار بود امروز یکشنبه سی ام شهریور ماه تهران را به مقصد استانبول ترک کنند، به دلیل مشکلات خروجی ناشی از خدمت سربازی نتوانستند اجازه ی خروج بگیرند و براین اساس سفر تیم تا پایان نیم فصل از سوی فدراسیون به تعویق افتاد. گفتنی است،مسعود قضاوی، مجید عدالتخواه ، محمد رضا محمودی، مصطفی حسینی منفرد ، محمود سیاوشی، مصطفی کریمی ، اکبر طالبی ، رحیم کاکاوند ، محمد جلالی هندبالبست هایی هستند که در سن سربازی به سر می‌برند

کنکاشی در طرح فروش بلیط نیم بها در سالنهای سینما



طرح فروش بلیط نیم بها که قبلا به تصویب شورای صنفی نمایش رسیده به اعتقاد برخی از دست اندرکاران سینما به دلیل همکاری نکردن برخی از سالنها، نهادهای فرهنگی ناموفق بوده است. طرح ارائه بلیط نیم بها ابتدای امسال با هدف جذب مخاطب توسط شورای صنفی نمایش به تصویب رسید و از اردیبهشت ماه به اجرا درآمد .

برخی از نهادهای فرهنگی همچون حوزه هنری با این با این استدلال که این طرح قبلا آزمایش شده و در عمل ناموفق بوده از همراهی با فروش بلیط نیم بها امتناع کنند .

حوزه هنری با در اختیار داشتن بیش از ۸۰ سالن از مجموع ۲۷۰ سالن سینمای فعال کشور چند سال پیش فروش بلیط نیم بها را در برخی از شهرستانها اجرا کرده بود .

سینماهای شاهد و پیام از مجموعه سینماهای حوزه هنری چند روزی است که تعطیل شده است . مسئولان این سالنها در تماس خبرنگار کرده فرهنگی ایرانا عدم صدور حواله فیلم و خودداری حوزه هنری از مشارکت در فروش بلیط نیم بها را از دلایل تعطیلی این سینما ذکر کرد .

مسئولان معاونت سینمایی حوزه هنری در تماس خبرنگار ما از ارائه پاسخ در این زمینه خودداری کردند ابوالحسن داودی رئیس هیئت مدیره خانه سینما پیشتر از هماهنگی این نهاد با وزارت ارشاد در اجرای همه جانبه طرح فروش بلیط نیم بها در سینماها خبر داده بود . وی تاکید کرد برنامه های سینمایی بدون ضمانت اجرایی و تعامل اصناف و بدنه سینما قابل اجرا نیست .

جعفر صائعی مقدم مدیر کل نظارت و ارزشیابی وزارت ارشاد گفت : برای اجرای طرح های سینمای ودر راستای حمایت از اصناف سینمایی طرح فروش بلیط نیم بها به صورت همه جانبه اجرا خواهد شد . وی خاطر نشان کرد پلاکاردهایی برای سردر همه سینماها به منظور مشارکت سالنها در اجرای فروش بلیط نیم بها تهیه شده . از طریق انجمن سینما داران تحویل آنان خواهد شد و مدیر کل نظارت و ارزشیابی ادامه داد از تصمیم شورای صنفی نمایش حمایت می کنیم .
راه کارهای قانونی در برخورد با متخلفان اجرا می شود . ناصر مجد بیدگلی رئیس انجمن سینماداران هم عدم صدور حواله نمایش فیلم را از دلایل تعطیلی سینماهای پیام و شاهد عنوان کرد . وی به عدم مشارکت سینماهای حوزه هنری در تصمیم های اصناف سینمایی اشاره کرد و در عین حال افزود درست است که همه موظفند برنامه ها راجرا کنند اما سینماها بنا به موقعیت جغرافیایی و موقعیت فروش باید آزاد باشند .
بیدگلی موفقیت طرحهای سینمایی از جمله فروش بلیط نیم بها را منوط به حمایت جدی نهادهای فرهنگی اطلاع رسانی و تبلیغات گسترده و در نهایت تامین فیلم مناسب برای سینتما دانست . وی خواستار تقویت نقش اصناف و ایجاد وفاق در بدنه سینما شد .

حیدر بابا از ازل تا ابد

سید محمد حسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار در سال ۱۲۸۳ در تبریز متولد شد. محمد حسین تحصیلات ابتدایی خود را در مکتب خانه خشکتاب در نزد پدر آغاز کرد او در سال ۱۳۰۰ به تهران آمد و تحصیلات متوسطه را در مدرسه دارالفنون به انجام رساند سپس وارد مدرسه طب شد و پس از چند سال تحصیل کمی قبل از فارغ التحصیل شدن مدرسه را ترک کرد و به خراسان رفت و تا سال ۱۳۱۴ در آنجا ماند پس از آن به تهران بازگشت و در بانک کشاورزی به‌استخدام درآمد. شهریار یکی از شعرای بزرگ و پرآوازه فارسی گوی آدری زبان ایران است که در قلمرو ادب و فرهنگ آوازه‌اش از مرز ایران زمین گذشته است. استاد شهریار گذشته از شعر با موسیقی آشنایی داشته است و سه تار را نزد داربوش خان آموخت. علی نعیم یکی از شاگردان شهریار می گوید : شرح حال و خاطرات استاد را می توان در خلال اشعارش جست او عاشق بود و غالب اشعار جانسوزش حاصل این عشق بود. وی عرفان را از خصوصیات دیگر این شاعر دانست و غزلهایی چون یوسف گمگشته، انتظار، ساز صبا، نای شب، حراج عشق و…

از جمله اشعار عارفانه این هنرمند است به گفته این پژوهشگر شهریار بعضی اوقات آن چنان در افکار خود غرق می شد که غذا خوردن را هم فراموش می کرد. وی منظومه حیدریبا را از جمله شاهکارهای استادشهریار برشمرد و افزود این اثر که به زبان آذری سروده شده است نه تنها در ایران بلکه در سایر کشورهای ترک زباندنیا از شهرت و محبوبیت خاصی برخوردار است. و کمتر ترک زبانی را می توان یافت که با شنیدن این اثر تحت تاثیر قرار نگیرد. شهریار در یکی از یادداشت‌های خود می نویسد. مایه شعر ابتدا آن تاثیر و ارتعاش لطیفی است که بلا اراده بر روی اعصاب انسان نقش می بندد. همان طوری که مولود ظاهری آن اعمال غیر ارادی از قبیل گریه، خنده، اشک مولود معنوی آن نیز روح شعر از قبیل حیرت، شهامت، سوز، رقت، صلابت و غیره بوده است. مایه شعردر طبیعت از ازل تا ابد بوده و احساسات شعر آن را اخذ کرده و به مردم تحویل می دهد. شهریار سخن معقول را مظهر کمال، انسانیت و شعر را مظهر کمال سخن می داند. از آثار استاد شهریار به : جلوه جانانه، افسانه روزگار، طلوعی قناد، به یاد فرزندی هنرمند، شاعر افسانه، ساز عبادی، گوهر فروش، صبا می میرد و بسیاری دیگر اشاره کرد.استاد شهریار در ۲۷ شهریور سال ۱۳۶۷ بدرود حیات گفت.

سینی را برداشتم ،یکه خوردم هرگز چنین چیز هایی اینجا ندیده بودم . کره ، عسل ، شیر . یعنی چه ، چه خبر شده که صبحانه به این مفصلی ، همه را بردارم ، دو دل بودم، حتما هر کسی باید یکی را انتخاب کند . خواسته نمی تنوع غذا باشد ، هر کسی ، هر چه را که دوست دارد را بردارد .
نمی دانستم چه کار کنم .

آشپز گفت : چرا بر نمی داری ، با مجازت سازگار نیست .

کدام را بردارم

آشپز گفت همه را ، صبحانه امروز کره ، عسل وشیر است .

یارالعجب ، همه را ، چه خبر شده . محسن گفت چه لباسهای رسمی پوشیده اند . مثل گارسون های هتل های سه ستاره شده‌اند . دکتوراسیون سالن غذاخوری و رومیزی ها عوض شده بود . روی هر میزی گلدان گلی قرار داشت که گل هایش تازه وطبیعی بود ، بوی آنها فضای سالن را معطر کرده بود . وسایل روی میز را با نظم خاصی چیده بودند . در بیرون همه در تکاپو و تلاش بودند . یکی پله ها را می شست ، دیگری داشت جارو می کرد . آن یکی پنجر ها را دستمال می کشید یکی داشت گل ها را آب می داد و حتی آسفالت خیابان را هم می شستند . هرگز ندیده بودم اینقدر ، با جدیت کار کنند . آقای محمدی مسئول شب در حیاط بود و به این و آن دستور می داد که این کار را بکنید . بروید آنجا را تمیز کنید دستشوی ها وپله ها را طوری بشویید که برق بزند .او هرگزصبح به این زودی بیدار نمی شد .این جنب وجوش و صبحانه برابم ستوالی شده بود . چه شده ، چرا اینقدر یک دفعی در اینجا تغییرات پیدا کرده است و نمی توانستم برای این ستوال ها جوابی پیدا کنم .

آخرین ساعت صبح وقتی رنگ پایان خورد . مثل همیشه بچه ها بسوی سالن غذا خوری دویدند . هر که زودتر می خواست برود جلو صف در کردبور باشد تا به نوبت غذا بگیرند . وقتی وارد کردبور شدیم ودر صف منتظر بودیم بچه ها دهانشان آب افتاده بود . بوی غذا در کردبور پیچیده بود . با اینکه بچه ها طبق برنامه می دانستند که امروز نهار کباب است . ولی بوی کباب امروز با روز های دیگر فرق می کرد .

خیلی مطبوع بود قبلا اینقدر بوش معطر نبود وقتی جلوسلف سرویس رسیدیم یکی از بچه ها گفت چلوکباب برگ ، معلوم شد چرا بوش اینقدر پیچیده است و با بوی روزهای قبل فرق می کند . همه با هم زمزمه می کردند و می گفتند : هتل هلتون است . اینجا هم چلو کباب برگ .

مخّمّد گفت : اینها مثل اینکه از دنده چپ بلند شده اند ، چلو کباب !؟

آنها راست می گفتند دراین مدت که در دانشسرای شبانه روزی بودیم از چلو کباب برگ خبری نبود . اگر کبابی هم می دادند یک سیخ کباب کوئیده بود که بیشتر ش سویا و نان خشک بود که نه مزه وعطری داشت و موقع تناول کردن می خواستی با آن جنگ و دعوا کنی تا آن را با دندان خرد کنی .

تقی گفت : بخورید ، اینقدر نق زنید ، تصمیم گرفته اند از این به بعد وضع اینجا فرق کند .آنها فهمیده اند که ما دور از خانه و خانواده اینجا هستیم و از دست پخت مادرمان محرویم . از این به بعد غذاهای مقوی و خوشمزه بدهند .تا ناراحت نشویم .

من گفتم : اره چون خودت به همین خیال باش ، من که باور نمی کنم . چشمم آب نمی خورد که اینجا چنین تصمیمی گرفته باشند . حتما کاسه ای زیر نیم کاسه است . واقعا نمی توانستیم علت تغییر وضعیت را بفهمیم .

رئیس مرکز که لبخند می زد با معاونش آقای دادفر وارد سالن شد و با بچه ها با خوشرویی صحبت می کرد که هرگز ایشان را اینقدر سر حال ندیده بودیم . اصلا موقع غذا خوردن وارد سالن غذاخوری نمی شد . چون اکثر مواقع کیفیت غذا نا مناسب و کم حتی در مواقعی غذا خوب پخته نمی شد . وقتی که سر کله یک مستولی را در سالن غذا خوری پیدا می شد . بچه ها از وضعیت غذا اعتراض می کردند و هر چه هم اعتراض می کردند . و نامه هایی می نوشتند کسی به اعتراضاتشان گوش نمی داد و توجه نمی کرد . بلکه بعضی مواقع اعتراض کنندگان مورد سرنزن رئیس و معاونینشان قرار می گرفتند و حتی مورد تنبیه هم قرار می دادند .

او گفت غذای خوشمزه است ، بخورید نوش جانتان ! و بعد از مدتی

ادب‌و هنر

صداقت داستان کوتاه

هم ، از سالن بیرون رفت .

شام هم نیز خوراک مرغ بود ، مرغش خیلی زیاد بود .قبلا فقط بال و گردن و استخوان ها را خوراک درست می کردند . هنوز مشغول شام خوردن بودیم که رئیس مرکز با چند نفر وارد شدند .آنها را قبلا ندیده بودم و نمی شناختم .

مجید گفت : آنهابعد از ظهر آمدند که مورد احترام رئیس ومعاونین فرا گرفتند .

آنها با بچه ها مشغول صحبت شدند و ستولانی از بچه ها می پرسیدند . رئیس مرکز که قیافه ی حق به جانبی گرفته بود .گفت : ببینید قربان چه غذایی به اینها می دهیم ظهر هم چلو کباب برگ دادیم .

آن شب دسر موز و سیب وپرتقال بود که خیلی درشت نیز بودند ، داده بودند . قبلا اگر دسری می دادند ، یک میوه آنهم ریز و ناچور بود . رئیس گفت : دسر را ببینید ، عرض کردم غذای این مرکز خیلی خوب است و همه بچه ها راضی اند . ببینید سالن غذا خوری چقدر تمیز است . یکی دوتا از بچه هایی را که همیشه ، برو بیایی به دفتر داشتند . به آنها معرفی کرد و یکی از آنها نیز سوالهایی از آنها می



پرسیدند مانند : چه غذایی می خورید ؟ چه غذایی خوشمزه است ؟ و …

مثل اینکه جوابها از قبل دیکته شده بود . آنها سریع جواب می دادند .طوری آن مرد در بین معاونین و ناظم احاطه شده بود و طوری هدایت می شد که پیش بچه های مورد نظر بروند ، اجازه نمی دادند بچه های دیگر به آنها نزدیک شوند و با آنها صحبت کنند .

آن مرد برگشت وبه رئیس مرکز گفت : مثل اینکه راضی هستند .

رئیس نیز با خنده زستی از خود راضی گرفته بود گفت : عرض کردم که اینجا به اینها خوش می گذرد . ما همه بودجه را تا دینار آخر برای اینها خرج می کنیم و از در دیگر سالن بیرون رفتند .

رئیس که ابتدا اینجا آمده بود یک زیان قراضه داشت ولی الان ماشین صفر مدل بالا دارد . ونیز یکی از معلم ها می گفت : از مدتی که اینجا آمده وضع مالی اش خوب شده است .

بعد از شام مثل هر شب برای مطالعه اجباری به کلاس رفتیم . هنوز چند دقیقه ای از نشستن در کلاس نگذشته بود که آنهای که به سالن غذاخوری آمده بودند . به کلاس آمدند . آن مرد که معلوم بود رئیس آنها ست گفت : ما بازرس استان هستیم . هر چند وقت به این مراکز می آییم تا از نزدیک با مشکلاتتان آشنا شویم .تا آنجا که امکان دارد بر طرف کنیم . چون شما نور چشمان این مملکت هستید . شما هستید که در آینده نزدیک معلمان این کشور خواهید شد و فرزندان این مملکت را برای ساختن کشور آباد و پیشرفته آموزش دهید ودولت خاطر شما را خیلی می خواهد . آینده مملکت باید به دست شما ورق بخورد . یکی از بچه ها خواست ستوالی بکند ، مبصر گفت بنشین گوش بده که این آقا چه می گوید .

آن مرد ادامه داد وگفت : حالا از شما می خواهیم که مشکلات و نظرات خود را در باره مرکز و مسئولین اینجا ، برابمان بنویسید . به ما اطمینان کنید که پس از جمع آوری ، آنها رابرسی کرده ویدون چشم پوشی آنها را به مرکز منتقل می کنیم و با مسئولین خاطی برخورد خواهد شد .خیالتان راحت باشد که مسئولین اینجا از هیچ کدام از نامه هایی که می نویسید مطلع نخواهد شد .اگر می ترسید ، نام نام خانوادگی

سهراب سپهری و معلمی!

اهل آموزش و پرورش هم روزگرم بد نیست نسیم شاید برسد به انیشین . نیوتون یا ارسطاطالیس اهل آموزش و پرورش کار ما نیست شناسایی آینده ی فرهنگ کار ما شاید این است که میان مدرسه و اداره پراکنده شویم من میادامه مدرسه و اداره پراکنده شویم من میادامه مدرسه است اسمم فرهنگی است پاتوقم دفتر مدرسه است که در آن جمع غریب سخن از حق و حقوق نمی باید زد تا میادا سخنی گوش حراست برسد اهل فرهنگستانم شاگردانم کتابشان را وقتی می خوانند که شده آخر ترم گویی اهل خوباستاند خانه اهل طبی کبریتی است که سه ، چهار تا طفل قد و نیم قدکم ، شب همه شب بر کف خالی آن می خوانند فکر من در پی امرار معاش پی گرفتن قرض از رفقا یا پی وام ز گداخانه ی آموزش و پرورش است من نمی دانم که چرا می گویند علم بهتر است از ثروت و چرا در کت مدرس من پولی نیست جور دیگر باید دید

× لازم به یاد آوری است که سهراب هیچگاه معلم نبود و چه بهتر چون اگر سهراب معلم می شد تصورش را بکنید آن هم در روزگار بهشت آسای معلمان امروز آیامی توانست شاعر شود ؟ حاشا و کلا در این روزگار وارونه که نظام آموزش و پرورش دلسوز ، تمام هم و غمش نیاززدن روح و دل جوانان است و به معلمان زحمت کش و دانش آموزان کوشا به دیده ی متفاوتی می نگرد و پاداش و اجرشان را تنها موکول به اجر و ثواب الهی می کند ، در این میدان کارزار غلبه قوی برضعیف و ناحب بر حق ، ریشه هر ذوق و استعداد و فریحه خدادادی بالطبع می خشکد . حال ذوق شاعری سهراب باشد یا ذوق هنری بنده حقیر که حتی تا هفت نسل بعد از من نیز خواهد خشکید .

آزاده ایران نژاد
در جمع اهل ادب
یکی را گفتند : حرفی بزن اندر پیرامون مهر بگفتا : چه بگویم وقتی حضرات گویند :
آنقدر سخن گفته اند در باب این موضوع که هم گوشها پر شده و هم جیبها سنگین است یکی گفت : اینها همش وعده های سرخرمن است گراف گویند در این مورد ، اندر مهر وارد بهشت که نه ننه کلثوم برایش تره خرد می کند نه مشهدی اکبر بقال ، برایش حسایی باز می کند یکی گفت شعر شما نظم و قافیه ندارد دیگری گفت : مگر حرف حضرات حساب و قافیه دارد ؟

قصه

خود را هم ننویسید . با خود گفتم حالا فهمیدیم که چه خبرشده ، چرا این دو روزه اینقدر در اینجا تغییر وتحول ایجاد شده . چرا غذاهای اینجا فرق کرده است .

محمد گفت پس این غذاهای دیروز وامروز از تو سره اینها بود . او آهسته گفت : ما باید هر چه در این مرکز می گذرد را برایشان بنویسیم .که چگونه در برابر هر اعتراض ما را به باد کتک می گیرند . و تنبیه می کنند .مثل برده ها با مارتفا را می کنند .

مبصر برگها را در بین ما تقسیم کرد و بچه ها شروع به نوشتن کردند . مخّمّد گفت این نامه ها به دستشان برسد رئیس ومعاونین را عوض می کنند و وضع اینجا بهتر می شود . اینجا از این به بعد به ما خوش می گذرد .گفتمم حالا صحبت نکن .حالا وقت نداریم بگذار بنویسیم ، بعد صحبت می کنیم متوجه باش کسی چیزی نفهمد .اگر متوجه بشوند و به دفتر بگویند حسابمان را می رسند . ساعت اول بعد از ظهر که در کلاس بودیم بازرسان با بدرقه رئیس ومعاونین رفتند . وقتی ساعت دوم به کلاس رفتیم هنوز چند دقیقه ای از کلاس نگذشته بود . مبصر اسم چند نفر را خواند و اسم من نیز در بین آنها بود و گفت اینجا از کلاس بیرون بروند . علت را پرسیدیم گفت : شلوع کرده اید ، زیاد حرف زنید بیرون ، بعد یکی ، یکی ما را از کلاس بیرون کرد .وقتی ما را بطرف دفتر می برد . دبیر تاریخ داشت به کلاس می رفت یکی از بچه ها گفت : کسی شلوع نکرده ، هنوز چند دقیقه از کلاس نگذشته است ، چطور شما اسم ما را نوشتید . مگر از قبل اسممان را نوشته بودید . مبصر گفت : به شما مربوط نیست ، خفه شوید ، از من نپرسید ، بروید دفتر .

رئیس مرکز مثل برج زهر و مار شده بود . از چهره اش خشم و نفرت می بارید . مثل مار زخم خورده به خودش می پیچید . همین که چهره ما را دید از روی صندلی بلند شد و به طرف ما حمله ور شد که معاونین او را گرفتند رئیس گفت شما چرا شلوع می کنید ما با شما چه کار کنیم ؟ چرا آرام نمی گیرید ؟ شماها کی آدم می شوید ؟ نمی دانستم او از کجا باخبر شده بود که ما شلوع کرده بودیم چون مبصر هنوز حرفی نزده بود من گفتمم آقا اجازه شما چرا ناراحتی خود را روی ما خالی می کنید ؟ ما که شلوع نکردیم . دوباره بلند شد گفت : تو خفه شو زبانتان که خیلی دراز است . دست به قلمتان نیز خوب است . هر چه جرت و پرت به ذهنتان می رسد می نویسید . فکر می کنید اینجا دیشب آمدند کی بودند ؟ فرشته نجات ؟ که می نویسید با ما بدرفتاری می شود . غذای خوبی نمی دهند .این غذای امشب به مناسبت قدم مبارک شما بوده است ؟ جون باباتون دلتون چی می خواهید ؟ هر روز این جوری غذا بهتون بدهند ؟ هر روز روی میزتون گل بذاریم ؟ چه توقعی دارید ؟ مگر اینجا هتل است ؟ شما می خواهید اخلاق ما چه جوری باشد ؟ نازتان کنیم ؟ نرها ، بچه ننه ها … من غرق عرق شده بودم تازه متوجه شدم که چرا ما را از کلاس بیرون کشیدند ولی نمی دانستم از کجا متوجه شدند که ماها نوشته ایم .گفتمم آقا ما که نوشتیم نمی دانستم با این حرف وضع بدتر میشود . هنوز حرفم تمام نشده بود . رئیس که کمی آرام شده بود دوباره عصبانی شد و گفت : تو خفه شو . این خط نویست آنها گفتند هر چه دلتان می خواهد بنویسید . شما هم باور کردید ! در همین موقع مستخدم که چایی آورده بود خواست که سطل زباله را برای خالی کردن بردارد . دیدم سطل پر از برگه های کاغذی است که دیشب بین بچه ها تقسیم کرده بودند . تو دلم گفتمم خط من را چگونه تشخیص دادند . برای اینکه شناخته نشوم خیلی خلم را عوض کرده بودم .

بچه ها که عرق کرده بودند و سرشان پایین بود هر که حرفی می زد، ووضع بدتر می شد . در این موقع معاون گفت : بروید بیرون . از چشم ما دور شوید . بیرون بمانید حیفا است که آن غذاها را به شما بدهیم . اصلا آن غذاها از سرتان هم زیاد است و مثل اینکه بچه ها دنبال چنین فرصتی بودند . سریع و با عجله بیرون پریدند . مثل پرنده ای که همین که در قفس باز شود فرار می کند ، بیرون رفتیم .با خود گفتمم با ارنیه باباشان اینجا را اداره می کنند و به یاد سخنان دیشب آن مرد افتادم که چقدر به قولش وفا کرد . فقط در فکر این بودم که چگونه خط بچه ها را تشخیص داده بودند . چون زیر ورقه بچه ها اسمی درج نشده بود به کسی هم در این مورد حرفی نزده بودیم ببشرشان هم برای اینکه از روی خط شناخته نشوند خطشان را عوض کرده بودند .

خطاط

آن خطاط سه گونه خط نوشتی

یکی او خواندی ، لاغیر

یکی را هم او خواندی هم غیر

یکی نه او خواندی ، نه غیر

چه زیبا بود اگر یه گونه خط نوشته نمی

شد و سه گونه رفتار و کردار متفاوت نبود

. گونه اول خطاط خطی است که فقط

خود می خواند چون نیت است که

صاحبش از درون و نفس خود آگاه است

. گونه دوم خطاط خطی است خود می

خواند و هم دیگران چون سخن های

خوش است که در عیان برای دیگران بیان

می شود اما عملی در پی آن نیست و گونه

سوم خطاط ? خطی است که نه خود و نه

دیگران از آن هیچ نمی فهمند . نامفهوم

بودنش نیز به دین سبب است . که

صاحبش چیزی را پنهان می کند و در

شرایط ترس و هراس مطلبی را بیان می

کند که به آن معتقد نیست و قصد کتمان

کردن منافع یا موضوعی را دارد ای کاش

خطاط هرگز سه گونه خط نمی نوشت .



آموزش و پرورش



فرهنگیان

روز جهانی معلم را پر شکوه برگزار کنیم

تجمع معلمان در ۱۳ مهر روز جهانی معلم

ساده اما عمیق بخوانید ...

صفحه اجتماعی

حیدر بابا از ازل تا ابد

صفحه اجتماعی

چرا فوتبال زیبا شده؟

صفحه ورزش

تشکلهای صنفی معلمان سراسر کشور در گردهمایی همدان در روزهای ۲۷ و ۲۸ شهریور ماه طی قطعنامه و صدور بیانیه روز ۱۳ مهر، روز جهانی معلم را به عنوان اعتراض و تجمع معلمان اعلام نموده اند.



پروژه استیضاح وزیر آموزش و پرورش از نگاه مطبوعات

در صفحه ۲

نامه سرگشاده جمعی از فرهنگیان تهران به وزیر آموزش و پرورش

صفحه ۳

چرا معلمان عطای آموزش و پرورش را به لقایش می بخشند؟

صفحه ۴

به مناسبت روز جهانی معلم

همین صفحه

سرمقاله

“اندر حکایت اول مهر”

هر سال اول مهرماه بیانیه ای از طرف ریاست جمهوری و وزیر آموزش و پرورش منتشر می شود، که شامل، تعریف و تمجید و تکریم از آموزش و پرورش و مدرسه است.

اما امسال شروع سال تحصیلی، حال و هوای دیگری دارد. طبق اعلام قبلی تصمیم شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان سراسر کشور، روز ۱۳ مهرماه مصادف با ۵ اکتبر "روز جهانی معلم" با شیوه ی فرهنگی و اعتراضی برای کسب مطالبات خود، این روز را گرامی می دارند.

ما معتقدیم اجرای نمایشی و بی محتوای مشکلات، نمی تواند در حل ساختاری آموزش و پرورش موثر باشد و با جمله های کلیشه ای نمی توان بر مضلات دستگاه تعلیم و تربیت فائق آمد. مثلاً از یک سو به اجبار از اولیاء برای تحصیل فرزندشان که طبق قانون اساسی رایگان است پول می گیرند و از سوی دیگر با همکاری کمیته ی امداد برای خرید لوازم التحریر، همان دانش آموزان از مردم پول جمع می کنند!

در خبرها آمده بود که سازمان ملل ایران را از نظر شاخص توسعه ی نیروی انسانی در سال ۲۰۰۲ در رتبه ی ۱۰۶ قرار داده است.

کشورهایی نظیر کره و قزاقستان در رتبه های ۲۷ و ۱۹ قرار گرفته اند. شاخص نیروی انسانی بر سه محور امید زندگی - دانایی (آموزش ابتدایی - راهنمایی - متوسطه) و محیط زندگی، استوار است.

نیروی انسانی، در مرکز شاخص های توسعه قرار دارد. این توسعه حاصل تعادل پویایی بین ابعاد فرهنگی و سیاسی - اجتماعی است. آمار نشان می دهد که وضعیت آموزش در کشور ما بحرانی است.

ماز داشتن سیستم جامع اطلاعات نیروی انسانی و برنامه ریزی زمان بندی شده محروم هستیم.

آموزش و پرورش کشورهای پیشرفته "آموزش برای زیستن" را در دستور کار خود قرار می دهند و با توجه به نیازهای روحی و روانی - اقتصادی و اجتماعی افراد خلاق و مسئولیت پذیر تر تربیت می کنند.

متأسفانه در آموزش و پرورش ما فرآیند تصمیم گیری و مشارکت معلمان دراداره ی مدرسه نادیده گرفته می شود.

در مدارس ما روابط بین اجزاء مدرسه، همچون مدیر، معلمان و والدین، منطقی و آموزشی نیست و تقویت حس مسئولیت و پاسخگویی در قبال برنامه های تدوین شده، ضعیف است. در نتیجه پیشرفت تحصیلی، اثر بخشی و کارایی، بهبود وضعیت معلمان و توان تخصصی افراد و به کارگیری شیوه های نوین یادگیری کاهش می یابد. در چنین روندی عملکرد متعادلی را نمی توان انتظار داشت.

تا زمانی که مشارکت جمعی در اداره ی مدرسه و انتقال قدرت مدیران به معلمان انجان نگیرد و نظارت بر کار کرد مسئولان و مدیران وجود نداشته باشد حل مشکلات و اجرای کار آمدی فعالیت آموزشی را مشاهده نخواهیم کرد.

بنابر این پیشنهاد می گردد: در ابتدای هر سال وزیر آموزش و پرورش طرح و برنامه ریزی زمان بندی شده ای جهت اجرای برنامه های خود، اعلام نمایند و موانع پیش روی نظام آموزشی را به اطلاع معلمان - اولیاء و دانش آموزان برساند و همچنین ایشان را از کارنامه ی سال گذشته ی خود مطلع نماید.

البته ارائه ی اطلاعات و آمار دقیق، علمی و صادقانه مقبولیت اجتماعی مسئولان آموزش و پرورش را بالا می برد

به امید روزی که کفه ی عمل و سخن در آموزش و پرورش با هم برابر شود.

محمد خاکساری

به مناسبت روز جهانی معلم

حال که همه معلمان و فرهیخته گان و ارباب قلم و اندیشه خود را در بهار اندیشه آماده کرده اند تا همگام با معلمان سراسر جهان روز سیزده مهر "روز جهانی معلم" را گرامی دارند و اعتراض خود را به خاطر ظلم و اجحافی که در طول تاریخ معاصر بر این قشر فرهیخته رواداشته شده و دارد بلند کنند و بگویند تا کی باید این فرزندان و باغیانان گلهای این مرز و بوم و ارباب اندیشه و علم و دانش مظلوم واقع شوند و از نیازهای اساسی زندگی محروم و در گرداب زیر خط فقر دست و پا بزنند و در فضای خفقان آور زیر این خط تنفس کنند، عده ای بوق و کرنا راه انداخته اند که ای وای، ای هوار، به داد ارزشها برسید که اینها می خواهند روزها و ارزشها را جا به جا کنند. به جای اینکه به خوبی ببینید و خردورزی کنند که آیا استاد مطهری فقط به خاطر این روز شناخته شده است، که روز معلم است و دیگر معلمان راستین جامعه بشری شناخته نشده اند؟ آیا معلمین و اقشار فرهیخته یاد و خاطره معلم شهید خالری، اولین معلم شهید دفاع از حقوق معلمین در دوران شاهنشاهی را که قطره های خونتش سنگفرشهای خیابانهای تهران را رنگین کرد، گرامی نمی دارند؟ آیا معلمان یاد و خاطره معلمان بزرگی چون دکتر علی شریعتی و مجاهد نستوه، ابوذر زمان، طالقانی و فیلسوف علامه طباطبایی و بنیان گذار جمهوری اسلامی و پیامبر اسلام و مولای متقیان و سالار شهیدان امام حسین (ع) و دیگر امامان و مجاهدان راستین و معلمان نیک اندیش را گرامی نمی دارند؟ و یا معلمین مسلمان از پیامبران دیگر و پیامبران بزرگ مانند عیسی و موسی و ابراهیم (ع) و غیره را به نیکی یاد نمی کنند و چون روز شهادت و یا وفات دیگر معلمان و پیامبران و اولیاء بزرگ خدا، روز معلم نیست، شناخته شده و مشهور و مورد احترام و ارزشمند نیستند استاد مطهری و دیگر معلمان بزرگ بشریت به خاطر تلاش و کوشش و اندیشه شان که در آثار و کتابهایشان به رشته تحریر در آمده و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده شناخته شده و مشهور و مورد احترام اقشار مختلف می باشند معلمین یاد و خاطره همه معلمان راستین در طول تاریخ بشریت از هر نژاد و مذهب که باشند و عمری برای گسترش علم و دانش و نجات بشریت تلاش کرده و از هیچ کوششی در این راه دریغ نکرده اند و تاپای جان در این راه قدم گذاشته اند را گرامی و ارج می نهند.

روز جهانی معلم بعنوان یک روز بین المللی در سازمانهای مدنی و جهانی بین المللی پذیرفته شده است و همه ساله در سراسر جهان، معلمین و اندیشمندان و فرهیختگان از هر مسلک و مذهب و نژاد و قومی که هستند این روز را گرامی می دارند. کسی نمی خواهد ارزشها را جا به جا کند. ارزشی که مورد پسند واقع شد و در دلی جای گرفت مگر به راحتی کنار انداخته می شود. کسی نمی خواهد ۱۲ اردیبهشت را کنار بگذارد و در طول دوران معاصر هر زمان معلمین می خواستند حرفی بزنند و نسبت به وضع موجود فریاد و اعتراض کنند به همین بهانه ها و وعده های سرخرمن، تهدید و تطمیع بعضی چاپلوسان، خود خواه و خود پرست بعنوان بیا وچماقی بر فرق معلمان دلسوز انقلاب اسلامی هر صدای حقی را در گلو شکسته و مانع بلند شدن هر اعتراض علیه مدیران ضعیف و شخصیت های چاپلوس و بولپوس که هزینه های جبران ناپذیری از طرف اینها متوجه حاکمیت و انقلاب شده و الان نیز بطرفی ادامه دارد، شدند در روز دوازده اردیبهشت، روز معلم همه ساله معلمین این روز را گرامی داشته اند و فریاد مظلومیت خود را ندا داده اند ولی مثل اینکه هیچ گوش شنوایی توان شنیدن صدای این درد ها و ناله های این قشر فرهیخته را در قهر زیر خط فقر نبوده است، جز، وعده وعید و تهمت و برجسب زدن به این عزیزان عاید دیگری نداشت و آن خاطره ها هرگز از یاد نخواهد رفت چون قهر زیر خط فقر تا قله برجهای سر بفلک کشیده که از گرده این عزیزان و مردم عبور کرده و با خون و چرک آنها عجین است. فاصله زیادی است و دستی نمی رسد تا مرجمی بر زخمهای این قهر خفتگان بگذرد و بجای اینکه مسیر کوتاه شود، هر سال طبقاتی دیگر به آن طبقات اضافه می شود. در روز سیزده مهر با اینکه در سراسر جهان جشن می گیرند و به شادمانی می پردازند و تمامی سیم تارها در این روز نوای شادی می نوازند. معلمین ایران می خواهند با اتحاد و همبستگی هم ناله شوند تا بلکه یکی از سیم تارهای این جشن جهانی صدای خفیف این ناله ها را بنوازد و تشدید و رساتر کند تا بلکه به گوش برج نشستگان برسد و آنها را از خواب غفلت برهاند و پایین آورد تا نزدیک هم بنشینند و به درد دل این قشر فرهیخته گوش دهند.

به نام خداوند جان و خرد

سیزدهم مهرماه، روز جهانی معلم گرامی باد

همراه شو عزیز

تنها نمان به درد

هرگز جدا، جدا درمان نمی شود

همکاران اندیشمند و با اهداء سلام و تحیات: به استحضار می رساند که نمایندگان فرهنگی سراسر کشور در مرکز استان همدان در تاریخ های ۲۷ و ۲۸ شهریور ماه ۱۳۸۲ برای پنجمین بار نشست مشترکی داشتند که پس از بحث به این نتیجه رسیدند که مجموعه حاکمیت اراده راسخی وجود ندارد که به خواسته های به حق شما توجه کند و با تحقق عدالت و رفع تبعیض های ناروا و فاحش، مرهمی بر دردها و زخم های مشترکمان باشد و عملکرد ۲۵ ساله ی اخیر و شیوه نگرش به آموزش و پرورش و شغل معلمی گرفتگی بودن حق را به اثبات رسانیده است لذا نظر با این اینکه پی گیری خواسته ها به شیوه های گذشته آن گونه که باید و شایو محقق نگردیده و تکرار همان شیوه ها غیر ضروری است، نمایندگان شما بمناسبت روز جهانی معلم و اعلام همبستگی با معلمان جهان، تصمیمات زیر را اتخاذ کردند. که عبارتند از:

۱- حضور اعتراض آمیز در روز سیزدهم مهر ماه مصادف با روز جهانی معلم در سازمان آموزش و پرورش استانها از ساعت ۸ الی ۱۱ صبح

۲- حضور اعتراض آمیز در روز ۱۴ مهر ماه در ادارات آموزش و پرورش نواحی و مناطق از ساعت ۸ الی ۱۱ صبح

۳- در صورتی که به خواسته ها توجهی نشود نمایندگان شما درتشکل ها در روز ۱۷ آبانماه سال ۸۲ مقابل سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور یک روز تحصن خواهند نمود. و تصمیمات بعدی متعاقبا اعلام خواهد شد

همکاران عزیز همراهی و همگامی همدلی حضور آگاهانه و توأم با شور و شعور شما، ما را در پیگیری خواسته های بحق فرهنگیان مصمم تر خواهد کرد.

گامهایتان استوار، اندیشه هایتان پایدار، و توفیق رفیق راهتان باد.

کانون معلمان همدان - کانون صنفی معلمان ایران- کانون فرهنگیان استان یزد - کانون فرهنگیان استان اصفهان- کانون فرهنگیان استان شیراز - کانون صنفی معلمان کرمانشاه- انجمن صنفی معلمان خراسان- کانون صنفی معلمان رشت- جامعه فرهنگیان آستانه اشرفیه- هیئت موسس کانون صنفی فرهنگیان کرمان

سازمان آگهی های هفته نامه

قلم معلم

تلفن مستقیم: ۰۹۱۱۲۰۹۰۲۹۳

تلفن دفتر: ۷۶۳۰۴۲۴

قد زکر ان نفع الذکری سیدکر من یحشی و یتجنیها الاشی"

اهمیت آموزش و پرورش بر هیچ کس پوشیده نیست و ارزش معلم در کلام گهربار امام خمینی (ره) به زیبایی ترسیم شده است که “معلمی شغل انبیاست.” که البته در جامعه ما پر از سختی ، گرفتاری ، شکنجه ، مشقت ، فقر و نداری و حتی تبعید بوده است .

جناب وزیر :

مشکل فراوان فرهنگیان را چند باره گفتن ،اب در هاون کوفتن و درد به نامادر گفتن است . بیمه ناکارآمد ، حقوق ناچیز ،بحران مسکن ،ارزش نانهادن به‌شخصیت فرهنگیان و فرهیختگان ، تعاونی های فقر زده ، بن های ناپرداخته ، امکانات رفاهی نایافته و کار سخت در کلاسها و مدارس ناساخته . آنچهان ملموس و آشکار است که هر چشمی بر آن بینا و وهر گوشی اهنک سخنی آن را شنوا و هر دل و اندیشه ای در رنج فرهنگیان مظلوم طاقت فرسا .

به قول استاد بزرگ مانورالدین کسایی (رحمه‌الله علیه :

امروز هم گذشت به‌هر محنتی که‌بوددر انتظار محنت فردا نشسته‌ایم

فقدان تفکر و تعمق فلسفی و علمی در آموزش و پرورش

آقای وزیر :

امروز ضرورت تربیت نیروهای علمی ، فنی ، فکری و تربیتی و اثر گذاری آنان در جامعه بر کسی پوشیده نیست . شما با کدام طرح و پروژه ، کدام تکنیک و ابزار ، کدام فکر و اندیشه و کدام روش تربیتی و دینی و اخلاقی در بهبود شرایط تلاش کرده‌اید چگونه پاسخگوی موهبای فلسفی ، علمی ، کلامی و فنی “هیجده میلیون و دویست و پنجاه هزار نفر” جوان و نوجوان کشور هستید ؟

مدارس شما فاقد ابزارهای اولیه‌اند .مدیران قبیله‌ای و فله ای انتخاب می شوند ، در کمتر مدرسه ای مدیریت براساس علم و تجربه ، رشته تحصیلی علم و تجربه ، رشته تحصیلی و سوابق اجتماعی ، ادنیوای و انسانی است ، حتی به آنچه بعضی دستورالعملها به آن اشاره کرده‌اند عمل نمی شود .

مدرسه محوری در کدام شهر و منطقه اجرا شده‌است ؟ آیا شایسته سالاری حتی در راس هرم آموزش و پرورش اجرا شده ؟ چه رسد به زیرمجموعه های وزار تخانه شما !!؟ آیا شما شایسته ترینید !؟

دانش آموز محوری شعاری بیش نیست و هنوز مدیران شما انتصلی ، غیر حرفه ای و متخصص هستند

عدم جذب و حفظ نیروهای متخصص در آموزش

و پرورش

آقای وزیر :

شما می دانید کشوری که نیروهای اندیشمند و متفکر خود را از دست دهد و نتواند آنها را تقویت کند با چه مشکلاتی روبرو خواهد شد ؟

جناب وزیر :

وزارتخانه شماقادر به باتولید نیروهای متفکر ، سازنده و عمیق نیست و به دلایل مختلف از جذب و تربیت نیروهای ماهر ، متخصص و کارآمد عاجز به نظر می رسد و حتی نیروهای کارآمد خویش را به دلایل گوناگون از دست داده و هنوز این روند ادامه دارد .

جناب وزیر :

شما می دانید سیاستهای حاکم بر آموزش و پرورش و شیوه های برخورد شما باعث پلس و ناامیدی فرهیختگان ، دبیران ، معلمان و مدیران دلسوز و آزاد اندیش گشته و انگیزه آنها را برای خروج از این وزارتخانه و رفتن به جایی که بتواند حداقل معیشت خود را تأمین و زندگی ابرومندانه ، ولی ساده خود را اداره کنند و از احترام نسبی در مجموعه برخوردار باشند ، بالا برده‌است .

بحران فرهنگ

آقای وزیر :

عدم توجه به نیروهای کیفی و فکری سازمان آموزش و پرورش ، عدم شناخت توان بالقوه مدرسان ، دبیران ، معلمان و مدیران و عدم درک و فهم کلان فرهنگ و اهمیت آموزش و پرورش باعث اشتنگهای درونی ، بیرونی ، علمی ، مادی ، معنوی و معیشتی در اداره کردن این سازمان تأثیر گذار بر کشور گشته و باعث رکود و توقف علمی و آموزشی آن شده است . و اگر چنین نیست ، پاسخ شما به جامعه فرهنگیان کشور چیست ؟

آقای وزیر چنین به نظر می رسد که حل مشکل فقر و بحران ارزشها ، مشکلات اجرایی و آموزشی و کمبود امکانات و فضاهای آموزشی و فرهنگی ، تأمین اعتبارات لازم برای بازسازی و نوسازی و ساخت کارگاههای فنی و حرفه ای و آزمایشگاههای علمی و تأمین نیروهای متحص و ایجاد روحیه علمی و فرهنگی و توسعه فراگیر فناوری از عهده شما ساخته نیست ! و قدرتی فراتر از توان شما می طلبد و یا حداقل ما چنین احساس می کنیم زیرا حرکتی مناسب و خیزشی هماهنگ و مشخص را احساس نمی نماییم .

پاسخ شما هر چه باشد ، شما مسئول بحران فرهنگ و آموزش هستید و حل این مشکلات بر عهده شماست ، برای حل این معضلات چه اقداماتی صورت داده اید ؟

آقای وزیر :

یک جامعه رو به توسعه باید از تمام اندیشمندان و متفکران و صاحبنظران خویش استفاده نماید و تمام ظرفیتهای مادی و غیر مادی خود را بسیج نماید و مسئولیتهای مهم را به افرادی بسپارد که از قدرت فکری و تجربه کافی برخوردارند . و حتما می دانید منزوی کردن ،دفع نممن بدبین کردن و به کار نگرفتن نیروهای سازنده و مفید زمینه ساز شکستهای پیاپی خواهد بود که شما باید پاسخگوی آن باشید .

عدم قدرت کنترل مراکز فرهنگی و آموزشی غیر مسئول

آقای وزیر :

تاوانی شما در عدم قدرت کنترل مراکز فرهنگی و آموزشی غیر مسئول و ناکار ، اما قدرتمند و سیاسی ، عدم

نامه سر گشاده جمعی از فرهنگیان تهران به وزیر آموزش و پرورش

توجه به تغییرات بنیادی و اساسی در آموزش و فرهنگ جهانی و جریان شناسی فرهنگی و آموزشی ، به بیماری مزمن فرهنگی، تربیتی و رفتاری تبدیل گشته که اگر به آن توجه نشود بحران ساز و فرهنگ سوز خواهد گشت . که فریادهای رهبر معظم انقلاب سلامی در زمینه تهاجم فرهنگی از نشانه های همین بحران است .
” پاسخ شما به رهبر عزیز انقلاب چیست ؟“

فقدان جراید و مجلات علمی ، سیاسی و فرهنگی ممتاز

وزیر محترم :

نبود جراید فرهیخته ، غنی ، مفید ، سازنده ، علمی و دارای خط مشی فکری ، کلامی ، فلسفی ، سیاسی ، اخلاقی ، فنی و مستقل در امر آموزش و پرورش در سازمان تحت امر شما بحران بزرگ خلاء اندیشه وزری ، نوآوری و ابتکار را بوجود آورده ایت .
نداشتن نهاد و کانونی که با حمایت شما از خواسته ها و نیازهای فرهنگیان دفاع کند ، درد بزرگی است که یاس و ناامیدی را بر فضای آموزش و پرورش حاکم ساخته و امید اصلاح و بهبود آن در چشم انداز تفکر شما نیست ، که نیست !!

عدم توفیق در عرصه های ملی

آقای وزیر

آیا شما میدانید ، مدیرانی که در عرصه های ملی نتوانند به توفیق دست یابند در عرصه های بین المللی بخت کمتری برای موفقیت دارند و کسی که اندیشه های دنیای امروز و آموزش جهانی فردا را نشانساند ، چگونه می توان همراه آن حرکت کند و فرهنگ سازی نماید ؟

شما بهتر از هر کس عدم توفیق ملی را شاهدید ، آیا فشار روافزون خواسته های به حق فرهنگیان از اولیای دانش آموزان گواهی صادق براین موضوع نیست ؟

نداشتن دکترین مشخص در آموزش و پرورش

آقای وزیر :

شما از چه تجربه ای در آموزش و پرورش برخوردارید ؟ تفکر فلسفی ، علمی و دکترین شما برای اداره جامعه “ ۶۰ میلیونی “ چیست ؟ ما در کجا قرار داریم ؟ چه مسیری را طی کردیم ؟ و به کجای رویم ؟ جایگاه فرهنگی ، تمدنی و علمی ایرانیان کجاست ؟ برای رسیدن به عصر طلایی چه باید کرد ؟ و به طور کلی چرا مسئولیتی را که از عهده آن بر نمی آمدید پذیرفتید ؟ آیا شما شجاع هستید ؟ آیا این خیانت به مردم ،اسلام ،جامعه وفرزندان این مروز و بز نیست ؟
آیا این علت عقب ماندگی ما در عرصه های فرهنگ و تمدن به حساب نمی آید ؟

از مدح و هجو و هزل طمع شسته‌ام ورق پند و نصیحت است سراسر کلام من

نداشتن محبوبیت در آموزش و پرورش
آقای وزیر :

آیا میدانید در وزارتخانه ای شما حاکم آن هستید کمترین محبوبیت را دارید ؟ تقریبا هیچ کس از شما دفاع نمی کند . روشها و طرحهای شما مورد تأیید و قابل عمل نیست . آیا کسی پیگیر خطاهای شما و پاسخگوی آنها خواهد بود ؟

زودست رشک هر داغی که پنهان در جگر دارم به صحرا گر بریزم لاله زاری می شود پیدا

سقوط سرمایه های ملی و استعدادهای انسانی

آقای وزیر :

آیا فکر کرده‌اید سقوط سرمایه های ملی و به هدر رفتن استعدادهای انسانی و تلف شدن سرمایه های اجتماعی بزرگترین خسارتی است که در مدیریت شما و قبل از شما بر آموزش و پرورش تحمیل گشته‌ی هر روزه شدت بسیاری پیدا کرده‌است.؟
آیا هدر رفتن فرصت های طلایی کودکان و نوجوانن ، عدم بهره گیری از ظرفیت های فراوان اندیشمندان ، استادان ، دبیران و معلمان به دلیل بحران سازی و توجه نداشتن به مسائل مالی ، معیشتی و ارزشی آنها عمل نکردن به قانون اساسی و عدم توجه به قوانین تصویب شده در مجلس و… .
پیگیری نکردن فرمایشات رهبری در زمینه بازگشت امور تربیتی و تهاجم فرهنگی ، همه و همه مصداق سقوط سرمایه های ملی و عدم بهره گیری از فرصتها نیست نتیجه عدم توجه به سرمایه های اجتماعی و انسانی و ملی و عدم رضایت فرهنگیان از عملکرد شما باعث ناهنجاریهای اجتماعی فراوان ، فساد و اعتماد روافزون ، رواج خودکشی ، تشدید مشکلات روانی و بهداشتی مردم ، افزایش سکنه های قلبی و مغزی ، استرس های روانی و اجتماعی ، بحرانهای خانوادگی ، ضعف فرهنگی و آموزشی ، کم بینی و حقارتهای اجتماعی ، بی تفاوتی نسبت به ارزشهای انقلابی و اسلامی ، قانون شکنی ، دین زدگی و دهها و صدها مورد دیگر ، گشته‌است و بسیاری از سرمایه های ملی به دلیل ندانم کاربهای شما و مدیران تاوان از اداره آموزش و پرورش و فرهنگ کشور به هدر رفته و هر روزه این ضایعات بیشتر و بیشتر می شود .
چهارده میلیون دانش آموز که اصلی ترین سرمایه های اقتصادی و اجتماعی کشورند در حال فروریختن و هدر رفتن و تعدادی در معرض نابود شدن می باشد .

آقای وزیر شما حتی توان بهره وری از امکانات موجود ، بازسازی ، اصلاح ، تجهیز و کارآمد کردن فضای فعلی آموزش و پرورش را ندارید ، صدها آزمایشگاه بدون مسئول ، کارگاههای آموزشی بدون متخصص ، امکانات کتابخانه بدون کتاب و کتابدار ، تعاونیهای بدون همیار ، سالنهای بسیار بدون بهره گیری ،استعدادهای درون آموزش و پرورش بدون روحیه و خسته‌از دغدغه ها و دهها امکان موجود دیگر بدون بهره وری و فراموشی و غفلت سپرده شدند و در حال تلف و نابودی هستند آیا چنین نیست .

آقای وزیر :

چه کسی پاسخگوی این سرمایه های ملی و اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی و انسانی هست ؟ آیا کسی جز شما و همکارانتان در وزارتخانه آموزش و پرورش که هر روز بحران در آموزش و پرورش را دامن می زند که چه جای بسی تاسف است که آمار بیش از یک میلیون و چهارصد هزار دانش اموز

ترک تحصیلی ، آمار بالایی نمی دانید .

مصاحبه وزیر با همشهری - ۲۴ دی ۱۳۸۱

حاکمیت تفکر بسته بر وزارت آموزش و پرورش

آقای وزیر :

آیا می دانید که تعلیم و تربیت امری است سیال و متحرک ، پرنگیز و متغیر ، چالش ساز و بدون ثبات و پویا و سازنده و کسانی که بر این مجموعه حاکمند باید آزاد اندیشمند ، متعهد ، دارای اندیشه بنیادین و سازنده ، آشنا به دانش جدید و بینش عالی ، علاقمند به تحول و سازندگی و خلاق … باشند .
آیا شما چنین هستید ؟ شاید بگویید چنین کسی با این خصوصیات یافت می نشود ، ما هم کمی با شما موافقیم ولی بهتر و متخصص تر از شما در تعلیم و تربیت فراوان یافت می شود .دبیران و معلمان که سالها در آموزش و پرورش زحمت کشیده اند و از نظر مدارج دانشگاهی نیز عالی ترین تخصصها را دارا هستند . اگر چنین فکر نمی کنید لازم است سری به دانشگاهها و مدارس کشور بنزید و دیدگاههای استادان بزرگ تعلیم و تربیت را بشناسید .
ایا شما می دانید اگر جریان پویا ، زاینده و سیال آموزش و پرورش با رکود و خفنگی و بی خبری دچار شود (که شده است) سرنویشت شوم و سختی در انتظار مردم خواهد بود .

آیا پاسخگوی ملت خواهید بود ؟

اگر تو فارغی از حال دوستان یارا فراغت از تو میسر نمی شود ما را

نداشتن یک سیستم مترقی و بنیادی

آقای وزیر :

نداشتن یک سیستم مترقی و بنیادی و جهان شمول همراه با زمان و دارای قدرت حفظ معیارهای انقلابی و اسلامی وعدم پاسخگویی مدیران و حتی مدیران جزء در مدارس ، نبود نهادهای مدافع حقوق فرهنگیان و …
وزارتخانه شما را به سازمانی غیردمکراتیک ، بسته و سنتی و مکتب خنثی‌ای واکبری و غیر منطقی تبدیل نموده‌است که اصلاح و بازسازی آن به انسانهای متفکر و متخصص و کارآشنا و اندیشه‌ورز ، توانا و قدرتمند نیازمند است که وزارتخانه شما فاقد آن است .
اگر چه در درون این سازمان یک میلیونی فرادی با تواناییهای بالا و خلاق از ترس متهم شدن به جاه طلبی و قدرت خواهی مهر سکوت بر لب زده‌اند و به فرموده امام علی (ع) : اگر سکوت کنم ترسو قلمداد خواهم شد و اگر دخالت کنم قدرت طلب .

و به قول حافظ :

در اندرون من خسته دل ندانم کیست که من خموشم
و او در فغان و غوغاست

عدم توانایی و اداره کردن وزار تخانه

آقای وزیر :

شماحتی نمی توتنید معیشت عادی وزندگی معمولی مجموعه فرهنگی وزارتخانه خود را سامان دهید و از ابزار سرکوب و بازداشت استفاده کرده و هیچ و گونه حکایت نمی کنید .
اجتماعی از مجموعه ای که مسئول آن هستید نمی شنید .
به احتمال قوی قدرت دغاغی لازم را ن دارید که به هر صورت گواهی بر ناتوانی شماست .
بسی چگونه قادر خواهید بود فناوری اندیشه وزری ، داناتی و توانایی که هر ملتی برای سرفرازی خود بدان نیازمند است فراهم سازید و ان را گسترش دهید .
اکثر مدارس ما حتی از ابزارهای اولیه آموزشی مثل میز و صندلی ، کلاس و تخته و غیره که ساده ترین ابزار آموزشی اند محرومند .
چگونه آزمایشگاهها ،کارگاهها فضای آموزشی استاندارد ، زمین های ورزشی ، کتابخانه ها ، امکانات رایانه ای و شبکه های اینترنتی و … راه اندازی خواهید کرد !؟

همه ما میدانیم که بعضی از حرفهای شما از شعارهای حزبی و گروهی فراتر نخواهد رفت . امروزه رفاه ، مسکن امکانات رفاهی ، مسکن ، امکانات تفریحی ، وسایل آموزشی ، طراوت و شادابی و سرزندگی و … بخشی از امور بسیار ساده ای است که هر وزیری باید برای زیرمجموعه خویش آماده کند که بعضی از نهادها مانند : بانک ها و چند وزار تخانه دیگر به این مسائل توجه کافی کرده اند .

” آنچه یقت می نشود انهم ارزوست!!“
ولی شما وظایف دیگری را نیز بر عهده دارید که بدون آن نمی توان کار آموزشی و تربیتی را به خوبی انجام داد :
جراید علمی و فنی ، روزنامه ها ، کتابخانه های اختصاصی ، آرامش روانی و اجتماعی و توجه به روند تحصیلات تکمیلی و ضمن خدمت تا معلمان بتوانند فرزندان این سرزمین مقدس را هدایت ، تربیت و آموزش دهند .
آیا تا کنون به منزلت معلمان سری زده اید تا سادگی زندگی این فرهیختگان شما را سرنمده سازد ؟
دریافتی به نام حقوق که کسوراتش سر به فلک می کشد .
صندوق ذخیره ای که صرف فرهنگیان به معنی واقعی نشند و مطالباتی که تا پایات سال ۸۲ وعده فرمودید تا این سبب بچرخد و به زمین برسد هزار بار به رخ فرهنگیان کشیده خواهدشد .
و بلا عمل باقی خواهد ماند .

ناتوانی در مدیریت اقتصادی

آقای وزیر :

آیا شما می دانید هر تصمیم و سیاست نادرستی که برای حل مشکلات فراوان آموزش و پرورش گرفته باعث وخیم تر شدن این اوضاع و نابسامانی آموزش و پرورش خواهد شد پس باید سعی کنید که از روند تصمیمات نادرست مانندحذف امور تربیتی ، عدم توجه به معیشت بیمه کامل ، مسکن ارزان ،زندگی مشقت بار سالمندان بازنشسته ودهها مشکل دیگر فرهنگیان جلوگیری نمایید و سعی کنید از افرادی که اهل اندیشه و قادر به یافتن راههای منطقی و تأثیر گذار در کوتاه مدت هستند استفاده نمایید و برای طرحهای آینده نیز از متفکران بزرگ تعلیم تربیت استفاده کنیم .کمبود امکانات مالی رامانع روند رشد و توسعه آموزش و پرورش دانستن صحیح نیست . ما می گوئیم وظیفه شماست که وزیر و مسئول این وزارتخانه هستید و البته از خلاقیت اقتصادی برخوردار نیستید و اگر ما می توانستیم به جای شما قرار بگیریم :

۱- از وزارت نیرو با قدرت می خواستیم آب و برق مدارس با بدون هزینه عهده دار می شد و اگر نمی پذیرفت آن را از جامعه ای که فرزندانشان درمدارس آن درس می خوانند بگیرند .

۲- از وزارت پست تلگراف و تلفن نیز چنین درخواستی می کردیم

۳- پول فرهنگیان را دربانک خاصی قرار داده و ازآن به نفع آنان استفاده می کردیم

۴- از بانک ها در ازای نیروهایی که آموزش داده ایم هزینه دریافت می کردیم و وام می گرفتیم

۵- از شهرداری و وزارت مسکن درخواست تأمین مدارس و مسکن فرهنگیان را می کردیم

۶- با استفاده از امکانات شرکت واحد سرویس معلمان را تأمین می نمودیم

۷- از قدرت زیر العاده و آرای آنان جهت کسب قدرت برای بهبود زندگی فقیر مجموعه خود و بهره وری بیشتر استفاده می کردیم .

۸- با وصل چند درصدی از تولیدات کشور طرحهای هجده میلیارد دلاری جهت عبور از بحران استفاده می نمودیم …

حاکمیت فقر بر آموزش و پرورش

اقای وزیر :

شاید شما نظام آموزش و پرورش را کهنه ، فرسوده ، ناکارآمد می دانید . سوال این است : اگر چنین است ، چرا مسئولیتی این کار مهم را بر عهده گرفتید ؟ و اگر نمی دانستید و می خواهید ان را بازسازی و اصلاح کنید و یا آن را مدرن و پویا سازید چرا در اندیشه آسیب شناسی آن نیستید و دست به اقدام نمی زیند ؟
و اگر بگویید : ما اقداماتی انجام دادیم . حداقل به ما فرهنگیان بگویید چه کرده اید ؟ همه فرهنگیان زیر خط فقر زندگی می کنند و درآمد متوسط آنها ۱۱۲ هزار تومان است در حالی که حداقل هزینه هر خانوار ۳۰۰ هزار تومان است و وضع هر روز بد و بدتر می شود .

” ما آبروی فقر و قناعت نمی بریم با پادشه بگو که روزی مقدر است “

حاکمیت از بالا به پایین

آقای وزیر :

شما خوب میدانید در هر نهاد و سازمانی که فرمانها از بالا به پایین و به طور یک جانبه انتقال می یابد و مسئولان بالایی از اوضاع و مشکلات زیر مجموعه ی خود درک مشخصی ندارند و تصمیمات به طور یک جانبه اتخاذ می شود موفقیت غیر ممکن نباشد ، کند و ناچیز خواهد بود .
وسازمان نیز به دست مدیران غیر منتقد ، منفعل و ناتوان اداره خواهد شد که اشراف و تسلط کامل بر مسئولیت و وظیفه خود ندانند ایا این روشها در آموزش و پرورش ما حاکمیت ندارد !؟

کدام یک از مدیران شما با رای فرهنگیان انتخاب شده اند ؟

قطع رابطه آموزش و پرورش با قدرت و ثروت

آقای وزیر :

امروزه هر جامعه ای باید تا حد امکان برای آموزش اعضای جامعه و دانش آموزان خود سرمایه گذاری کند و دانش آنها را به ثروت تبدیل کند . قدرت و ثروت در هر جامعه ای رابطه مستقیمی با دانش و آموزش دارد . شما که مسئول این آموزش و دانش وزری هستید . آیا در این کار موفق بودید و یا اصلا توجهی به آن داشته اید و آیا به منابع انسانی و ثروت اجتماعی که در اختیار شما قرار گرفته‌است فکر کرده اید ؟
آیا به عدم خلاقیت مدیران خود واقفید ؟

بحران در زمینه توسعه علمی فنی

آقای وزیر :

شما می دانید که در دنیای امروز عوامل متعدد و مختلفی در پیشرفت و توسعه انسانی و فرهنگی و آموزشی دخالت دارند و از آن جمله به اقتصاد موثر و فناوری علمی و اندیشه وزری عمیق ، کمک گرفتن از ارزشهای منطقی و معقول و اخلاق نیک و انسانی می توان اشاره نمود . امروزه تکنیک و دانش فنی نیروی معجزه گر خویش را به نمایش گذاشته‌اند وتغییراتی که به وسیله آنها به وجود آمده ریشه ای عمیق و موثرند . هیچ نیرویی برای مهار کردن قدرت جادویی دانش و معرفت وجود ندارد و ما هر چه بخواهیم چه نخواهیم باید مسیر دانش و کسب قدرت را از طریق فناوری و تکنیک بیاموزیم . حال شما که در مر کزیت این نهاد و مسئول آن هستید چه قدرتی را برای حل مشکلات آموزش و پرورش به دست آورده‌اید و به چه روشهای جدید دست یافته اید ؟

قرار نگرگفتن در معرض تغییرات بنیادی

آقای وزیر :

شما می دانید که دانش و بینش و آموزش همه دنیا را دست خوش تغییر و متحول نموده‌است . دانش و اندیشه قدرت می بخشد و نشر آن با تحولات اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی ارتباط مستقیم دارد .

آقای وزیر شما می دانید که کلید قدرت انسان امروز مهارت است هر اندازه بر مهارت افراد جامعه افزوده شود بر قابلیت آنها برای حل مسائل مختلف اجتماعی و اقتصادی افزوده خواهد شد . گسترش آموزش و پرورش و بالا بردن بودن سطح دانش و توانایی در جوامع انسانی به مردم تفهیم می کند که باید چه موقعیتی داشته باشند و در حال حاضر در کجا قرار دارند . و به مردم فرصت میدهد که در روند تغییرات سیاسی ، فرهنگی و اقتصادی مشارکت آگاهانه داشته باشند .
آیا شما در معرض این تغییرات بنیادی قرار گرفتید ؟

بحران سازی سیاسی و اجتماعی

اقای وزیر :

شما میدانید که نشر دانش و بینش توانایی انسان را بالا می برد و انحصار طبقه حاکم را بر اطلاعات می شکنند و مردم را از نظر سطح شناخت با گرانندگان جامعه هم سطح و در موقعیت بالاتر قرار می دهد . و زمانی که اطلاعات مردم جامعه از مدیران جامعه پیشی می گیرد

توازن میان هدایت کنندگان و هدایت شوندگان به هم خورده و این وضعیت می تواند به بحران سیاسی واجتماعی منجر شود کاری که به نظر می رسد در آموزش و پرورش ما به وقوع پیوسته آیا چنین نیست ؟

ما به وقوع پیوسته آیا چنین نیست ؟
ایا راه پیمایی های دبیران و فرهنگیان بحرانهای سیاسی واجتماعی نیست ؟
ایا دستگیری دبیران و معلمان و حمله به آنان توهین به فرهنگ کشور نیست ؟
آیا شما نباید پاسخ دهنده عواقب آن باشید ؟
کمبود بودجه در برنامه و ناکارآمدی برنامه ریزان اقتصادی وزار تخانه .

آقای وزیر ، ملتی که بخواهد در عرصه رقابت عقب نماند باید بخش بزرگی از درآمد خویش را به فعالیت های آموزش و پرورش اختصاص دهد . در واقع هراندازه داناتر شویم تواناتر خواهیم شد و توانایی و قدرت از دل داناتی و دانش بیرون خواهد آمد . لطفا شما نموداری از این توانایی را ترسیم نمایید .

آیا به این اصل واقفید سهم آموزش و پرورش در بودجه دولت نسبت به کار عظیم وزرگی که عهده دار آن است چه مقدار است ؟ حمایت از نظریه پردازان سبک مغز چپالوس .

آقای وزیر در عصری که اطلاعات فناوری و دانش نقش اول را در توسعه کشور بازی می کند اگر به برنامه ریزی های آموزشی و تربیتی توجه کافی نگردد و از این مهم غفلت کنیم که کرده ایم به طور یقین در مبارزه فرهنگی و تهاجم دشمنان مغلوب خواهیم شد اگر فرزندان یک ملت آموزش صحیح و کافی دیده باشند از فرصت ها عبور نخواهند کرد و از تمام لحظه ها حداکثر استفاده را خواهند برد اما دریغ که نبود فرصتهای یکسان برای همه

رشد و شکوفایی استعدادها و اندیشه ها را به خودمذگی ابتدال سوق داده و تصفیه سازی آموزش و فرهنگ از نیروهای خوش فکر ، دگراندیش ، مستقل و آزاد فضا را برای حمایت از نظریه پردازان سبک مغز چپالوس ، بی فرهنگ ، کم سواد ، وابسته و قدرت طلب آماده کرده‌است

نبود فرهنگ پاسخ گویی علیرغم شعارهای فراوان

آقای وزیر :

تحقیر عقل و منطق به جای آزادی و اختیار ، سرکوب به جای پاسخ گویی ، فرهنگ انصباب به جای انتخاب ، روح اندیشه وزری را از فرهنگیان و ایতادان بازستانده و استیلای فرهنگ سانسور و سرکوب اندیشه را مواجه شده است .

چون قلم در دست قدرای بودی بی گمان منصور برده داری بود

حاکمیت نیروهای فرسوده ، کهنه و باندى

آقای وزیر :

هر کشوری که به نظام آموزشی خود توجه کند می تواند جامعه متفکر ، پویا ، سرزنده و … ایجاد کند و سازمان اقتصادی ، فرهنگی پیشرفته ای را ایجاد نماید . برای ساختن چنین جامعه مترقی پیشرفته باید نظام آموزش

هر چه بیشتر توسعه و ارتقا داد

آموزشهای عمیق و مطلوب همراه با فناوری مدرن و نو زمینه تحول کیفی را برای ما فراهم خواهدکرد اما حاکمیت نیروهای کهنه وبسته ومحدود آموزش و پرورش و فساد و انجماد نموده و ان را در سطح یک نهاد فاسیلی و قبیله ای و باندى نگذاشته است و به کیسه ای سربرسته می ماند که ورودی و خروجی ندارد و فقط مسئولان جیباچ می شوند .

کمبود تخصص و تجربه در وزیر محترم

آقای وزیر :

دانش و تخصص و تجربه در کاری به وسعت و عمق وزارت آموزش و پرورش از لازم ترین عوامل ترقی و رشد در جامعه است و اگر تخصص و تجربه نباشد پیشرفت و توسعه هم نخواهد بود .
لازمه آموزش و پرورش پویا و سیال تخصص است که شما فاقد آن هستید .متأسفانه در جوامع توسعه یافته چنین است .
مشاغل افراد با تخصص آنها مرتبط نیست و به همین دلیل افراد غیر متخصص فاقد قوه ابتکار و عمل و بوده و از انجام کارهای حساس و دشوار ناتوان می باشد .

کم اثر بودن در کابینه

آقای وزیر :

آیا تا کنون در جمع وزیران کابینه به خود توجه کرده اید چه قدر کم اثر و منفعل هستید . باوجودی که بزرگترین و موثرترین وزار تخانه در اختیار شماست . اگر جسارت عمل داشته و ازروند به حق طبیعی و حق خواهی نهراسید و از استدلال و منطق برای دفاع از حقوق زیر مجموعه خود بهره مند باشید هیچ سازمان و گروهی نمی تواند کوچکترین جسارت را به ساخت مقدس فرهنگیان روا دارد . زیرا که یک میلیون انسان فهیم و تحصیل کرده از شما دفاع خواهد کرد و هر جریان سیاسی را باقدرت پیش خواهدید برد و به قول مولانا :

ذات یافته‌است از هستی بخش کی تواند که شود هستی

بخش

در خیابانها به دبیران و معلمان توهین می شود ، در صدا ووسما به تمسخر گرفته می شوند ، در مجلس به آنها می تازند و یاهو می یافند که فرهنگیان تولیدی نیستند .
کثرت آنان باعث فقر آنهاست و دهها سخن بیهوده دیگر . ما به آنها گفته ایم صد بار دگر تکرار می کنیم که شما مجلسیان نیز هر چه دارید و می دانید از ما فرا گرفته اید ولی افسوس که به قول شیخ اجل سعدی شیرازی :

تربیت ناهل را چون گردگان بر گنبد است .

و در پایان این حدیث ناپایان ، دعای عارف هندی

سنگارا ، بر تکرار می کنیم

خداوند این سه نعمت بزرگ را از ما دریغ مدار ؛ علم را هر چه بیشتر ، نیت را هر چه پاک تر و عمل را هر چه

پاک تر .

این نشان راست دادم جان باب
برنویس الله اعلم بالصواب

مشوئ دفتر سوم